

بازگشت بهترین و بدترین‌ها

رجعت

غلامرضا مغیثی

از نگاه عقل و دین



رجعت

از نگاه عقل و دین

غلامرضا مغیثی

مغیثی، غلامرضا، ۱۳۳۷

رجعت از نگاه عقل و دین / غلامرضا

مغیثی. - قم: انتشارات قم، ۱۳۸۰

۹۶ ص

فهرست نویسی بر اساس اطلاعات فیپا

کتابنامه: ص. ۹۵ - ۹۶؛ همچنین به صورت زیرنویس

۱. رجعت. الف. عنوان.

۲۹۷ / ۴۴

B P ۲۲۲ / ۴ / م ۶ ر ۳

نام کتاب: رجعت از نگاه عقل و دین

مؤلف: غلامرضا مغیثی

ناشر: انتشارات قم تلفن: ۷۷۴۷۰۱۵

چاپ: قلم

نوبت و تاریخ چاپ: اول زمستان ۱۳۸۰

قطع: رقعی

شمارگان: ۳۰۰۰

ویراستار: محمد اسماعیل بنانیان

قیمت:

شابک: ۹۶۴ - ۷۱۳۸ - ۲۱ - ۰

مرکز پخش:

انتشارات بنی الزهراء

خ ارم، پاساژ قدس پلاک ۸۲، تلفن ۷۷۳۲۷۳۰

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

فهرست مطالب

۷	پیشگفتار
۹	مقدمه
فصل اول: رجعت از نگاه عقل	
۱۹	رجعت از نگاه عقل
۲۱	ارزیابی برهان عقلی
فصل دوم: رجعت از نگاه دین	
۲۵	۱. قرآن
۲۵	الف) آیات مربوط به رجعت در اُمّت‌های پیشین
۳۰	نتیجه‌گیری
۳۲	ب) آیات مربوط به رجعت در آخرالزمان
۳۹	چند نکته
۴۱	نتیجه‌گیری
۴۷	بررسی و تفسیر جمله «اذا وقع القول علیهم»
۴۹	بررسی و تفسیر عبارت «دَابَّةُ الْأَرْضِ»
۵۴	نتیجه‌گیری

۶۱ سنت	۲.۲
۶۱ (الف) روایات در اثبات رجعت	
۶۶ (ب) رجعت در ادعیه و زیارات	
۶۹ ۳. اجماع	

فصل سوم: ویژگی های رجعت

۷۳ رجعت همه ائمه <small>علیهم السلام</small>	
۷۷ نخستین کسی که رجعت می کند	
۸۱ چه کسانی غیر از ائمه <small>علیهم السلام</small> رجعت می کنند؟	
۸۳ اختیاری بودن رجعت برای مؤمنان	

فصل چهارم: شبهات در رجعت و پاسخ آنها

۸۷ شبهات در رجعت و پاسخ آنها	
۸۷ یکم، فرق رجعت و تناسخ	
۸۷ دوم، عدم تنافی رجعت با دو آیه سوره مؤمنون	
۸۹ سوم، رجعت بازگشت فعل به قوه نیست	
۹۱ چهارم، رجعت تشویق به گناه نیست	
۹۲ پنجم، رجعت ائمه <small>علیهم السلام</small> موجب سیر نزولی آنان نمی باشد	
۹۳ ششم، رجعت ائمه به معنای کافی نبودن حکومت امام زمان نیست	
۹۳ هفتم، برخی مستبعدات	
۹۴ هشتم، آیا انکار رجعت، کفر است	

۹۵ کتابنامه	
----	----------------	--

پیشگفتار

شکر و سپاس خداوند یکتا را و سلام و صلوات بر رسولش محمد مصطفی صلی الله علیه و آله و اهل بیت او. کتاب «رجعت از نگاه عقل و دین» پژوهشی است کوتاه در تبیین و تحکیم یکی از معتقدات مسلم مذهب امامیه یعنی رجعت. در شرایطی که اصول و ارزش‌های دینی، مورد تهاجم فرهنگی شدید دشمنان خارجی و نیز خودباختگان داخلی قرار گرفته، از یک طرف، شبهات گسترده همانند طوفانی فضای فرهنگی جامعه را تاریک و غبارآلود کرده و از سوی دیگر، عده‌ای خودباخته و وطنی با ترفندهای مختلف برآنند که همه چیز را با معیارهای محسوس مادی محک زنند؛ از این رو در موارد زیادی گرفتار تفسیر به رأی و تحمیل پیش فرض‌های خود بر ظواهر ادله مسلم نقلی شده‌اند. همچنین از حیث درون‌دینی نیز اندیشه‌های سلفی‌گری و قشری‌مآبی در اقصانقاط سرزمین‌های اسلامی به تحریف معتقدات اسلامی پرداخته و در سطحی بسیار گسترده به ترویج عقاید قشری و سطحی از دین می‌پردازند و در این راستا بیشترین حمله‌ها را به عقاید شیعه می‌کنند. از مقوله‌هایی که هر دو

اندیشه غربی و سلفی‌گری به اظهار نظر و ایجاد شبهه درباره آن پرداخته‌اند «اصل رجعت» است.

برای پاسخ‌گویی به شبهات در خصوص رجعت و تبیین این مقوله، کتاب حاضر نگارش یافته است. در این راستا رجعت را از نگاه ادله چهارگانه عقل، کتاب، سنت و اجماع بررسی کرده‌ایم و در ادامه با تبیین خصوصیات آن، برخی شبهات را مطرح کرده و پاسخ آنها را بیان داشته‌ایم.

شایان ذکر است که مقوله رجعت در مباحث کلامی، سابقه‌ای دیرینه دارد و در دوره چند قرنه، موافقان و مخالفان به نقد و تبیین آن پرداخته‌اند. در این میان اندیشمندان شیعی با استناد به برخی از آیات و روایات، تردید در اعتقاد به اصل رجعت را نپذیرفته‌اند و با بیان و قلم به دفاع از آن پرداخته‌اند. در پایان این پژوهش را به پیشگاه حضرت بقیة الله (عج) تقدیم می‌کنیم، و امیدوارم که محققان ما را از نقدهای منطقی خود بی‌بهره نکنند.

قم - غلامرضا مغیثی

بیستم تیر ماه ۱۳۸۰

نوزدهم ربیع‌الثانی ۱۴۲۲

مقدمه

بررسی و تبیین «رجعت» از نگاه عقل و دین مستلزم روشن شدن نکاتی است که در ذیل به بیان آنها می‌پردازیم.

یکم، حقیقت دین: حقیقت دین، «تسلیم» و خضوع در برابر پروردگار و پیامبر و پذیرفتن احکام و دستورهای الهی است. تسلیم به این معناست که چیزی در برابر دیگری نافرمانی نکند و او را دفع ننماید. اطلاق «اسلام» بر دین خاتم نیز از همین معنا نشأت گرفته است: «إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ». ^۱ مسلمان واقعی کسی است که با تمام وجود حتی اراده‌اش تسلیم خدا و رسول باشد و آن را در قالب اطاعت ابراز نماید.

در همین خصوص، خداوند در آیه «بلی من أسلم وجهه لله و هو محسن فله أجره عند ربه» ^۲ آری، کسی که روی خود را تسلیم خدا کند و نیکوکار باشد پاداش او نزد پروردگارش ثابت است، برای نشان دادن تسلیم محض در برابر خدا از واژه «وجه» استفاده کرده است. وجه انسان در قبال

۱. آل عمران (۳) آیه ۱۹.

۲. بقره (۲) آیه ۱۱۲.

خداوند همانا تمام وجود اوست، چون هیچ نقطه‌ای از وجود انسان از خدا پنهان نیست و با همه وجود مواجه او و در حضور اویند؛ از این رو منظور از «أسلم وجهه لله»، تسلیم تمام هستی انسان در قبال خداست که وقتی فرد به چنین مقامی نایل شود بلندترین قله‌های عرفان توحیدی را فتح خواهد کرد. طبق نقل قرآن، حضرت ابراهیم و حضرت اسماعیل نیز پس از بنای کعبه، چنین تسلیمی را از خداوند برای خود و فرزندان‌شان درخواست کردند: «ربنا واجعلنا مسلمین لك و من ذریتنا أمة مسلمة لك؛^۱ پروردگارا، ما را تسلیم خود قرار داده و از دودمان ما امتی که در برابرت تسلیم باشد به وجود آور.»

در آیه‌ای دیگر، با تأکید فراوان، تسلیم به این معنا شرط اساسی ایمان قلمداد شده است: «فلا وربك لا يؤمنون حتی یحکموک فیما شجر بینهم ثم لا یجدوا فی أنفسهم حرجاً مما قضیت و یسلموا تسلیماً؛^۲ به پروردگارت سوگند که آنها مؤمن نخواهند بود مگر این‌که در اختلافات خود تو را به داوری طلبند و سپس از داوری تو در دل خود احساس ناراحتی نکنند و کاملاً تسلیم باشند.»

در این آیه با ذکر قسم که نمایانگر اهمیت موضوع و تأکید بر آن است، نشانه‌های ایمان واقعی در سه مرحله بیان شده است:

۱. در تمام موارد اختلاف - خواه بزرگ و یا کوچک - به داوری پیامبر ﷺ که از حکم الهی سرچشمه می‌گیرد تن در دهند، نه به طاغوت و داوری باطل.

۱. همان، آیه ۱۲۰.

۲. نساء (۴) آیه ۶۵.

۲. هیچ‌گاه از قضاوت‌ها و فرمان‌های پیامبر ﷺ در دل خود احساس ناراحتی نکنند و به داورى‌ها و احکام او بدین نباشند.

۳. در مقام عمل نیز آن را دقیقاً اجرا کنند و به‌طور کامل تسلیم حق باشند. روشن است که پذیرش یک مکتب و احکام آن در مواردی که به سود انسان است، دلیل بر ایمان به آن مکتب نمی‌تواند باشد، بلکه آن‌جا که دین به زیان انسان است و در واقع مطابق با حق و عدالت است، اگر پذیرفته شود نشانه ایمان است. شایان ذکر است که سخن ما درباره تسلیم با کسانی است که اسلام را پذیرفته و معترف به وجود خدای عالم قادر حکیم... می‌باشند.

دوم، در این پژوهش، عمده ادله بحث، نقلی است، هر چند به بیان دیدگاه عقل درباره رجعت نیز پرداخته‌ایم؛ البته در مورد ادله نقلی، پس از لحاظ مقدماتی برهانی، سخن از تعبد و تسلیم است و تسلیم در برابر ظهورات ادله نقلیه نیز پس از ثبوت سند می‌باشد؛ از این‌رو توجیه و تأویل ظهور کاری است ناروا و خلاف طریقه عقلا در باب تفهیم و تفهم، مگر آن‌که ظاهری مخالف حکم صریح عقل باشد.

سوم، گرچه رجعت (بازگشت) به نحو عام و فراگیر در آیه «إِنَّا لِلّٰهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ»^۱ آمده و با تجلیل و تکریم خاص از بندگان صالح در آیه کریمه «يَا أَيُّهَا النَّفْسُ الْمَطْمَئِنَّةُ اِرْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكِ رَاضِيَةً مَرْضِيَّةً»^۲ نمایان شده است، اما در این تحقیق، بحث از مفهوم خاصی از رجعت است که عبارت است از رجعت بعضی از انسان‌ها به حیات دنیوی و زنده شدن آنها بعد از

۱. بقره (۲) آیه ۱۵۶.

۲. فجر (۸۹) آیه ۲۷ - ۳۰.

مردن. این معنا از رجعت از معتقدات مسلم شیعه محسوب می‌شود و ریشه در ژرفای آیات قرآنی و روایات معصومین علیهم‌السلام دارد.

چهارم، لغت‌شناسی رجعت: واژه رجعت در لغت، گرفته شده از رَجَعَ به معنای بازگشت است. و «رجعة» مفعول مطلق مرّة به معنای یکبار برگشتن می‌باشد.^۱ فیومی می‌گوید: «الرجعة بالفتح بمعنی الرجوع و فلان یؤمن بالرجعة أي بالعود إلى الدنيا».^۲ رجعة به فتح (راء) به معنای بازگشت است، این‌که می‌گوییم فلانی به رجعة معتقد است، یعنی به بازگشت به دنیا معتقد است.

پنجم، اصطلاح‌شناسی رجعت: رجعت در لسان متکلمان به معنای زنده شدن پس از مرگ و پیش از قیامت است. در تفسیر آن به اختصار می‌توان گفت که بعد از ظهور حضرت مهدی (عج) و در آستانه رستاخیز، گروهی از مؤمنان خالص و نیز کفار و طاغیان بسیار شرور به این جهان باز می‌گردند؛ گروه اول، مدارجی از کمال را طی می‌کنند و گروه دوم، کیف‌های شدیدی می‌بینند. شیخ حر عاملی در این باره می‌نویسد: «مراد از رجعت در این جا زنده شدن بعد از مرگ و پیش از قیامت است و همین معنا از لفظ رجعت به ذهن‌خطور می‌کند و دانشمندان نیز بر آن تصریح کرده‌اند».^۳

ششم، هدف از رجعت و تبعات آن: برای تبیین هدف و آثار رجعت، بیان چند نکته ضروری است:

۱. ابن منظور، لسان‌العرب، ج ۵، ص ۱۴۸.

۲. فیومی، مصباح‌المنیر، ج ۱، ص ۱۰۹.

۳. الايقاظ من ההجعه، باب دوم، ص ۲۹.

۱. با رجعت، وعده الهی که در قرآن آمده تحقق می‌یابد: «انا لننصر رسلنا والذین امنوا فی الحیوة الدنیا و یوم یقوم الأشهاد»^۱ ما به یقین پیامبران خود و کسانی را که ایمان آورده‌اند در زندگی دنیا (و آخرت) روزی که گواهان به پا می‌خیزند، یاری می‌دهیم».

۲. با بازگشت عده‌ای از بهترین‌ها و بدترین‌ها به دنیا، آنان عزت و شوکت اسلام و خواری کفر را مشاهده می‌کنند، زیرا بازگشت به دنیا در زمانی واقع می‌شود که دین خدا بر سراسر جهان حاکم شده و زمین و آنچه در آن است در اختیار پاکان و خداجویان قرار گرفته است و کفار و ستمگران خوار و ذلیل گشته‌اند؛ بدیهی است که مشاهده چنین روزگاری، آرزوی هر انسان مؤمنی است و او را شادمان و خرم می‌کند، همچنان که تبهکاران و کافران را به رنج و خشم می‌افکند.

۳. به سبب رجعت، استعدادهایی که زیر ستم جنایت‌کاران از فیض و حیانی پیامبران محروم شده‌اند تکامل می‌یابند و بالنده می‌شوند و قلّه‌های عبودیت را فتح می‌کنند و این همان هدف آفرینش است.

۴. در زمان رجعت، قوه تعلیم و ارشاد عمومی پیامبر ﷺ و امام علیّه علیه السلام آشکار می‌شود که در دوران حیات دنیوی ایشان در اثر موانع نتوانستند به طور شایسته آن را ابراز کنند.

۵. در اثر رجعت، سردمداران کفر و ضلالت و آنان که مایه سیه‌روزی بخش عظیمی از جامعه بشری شدند باز می‌گردند تا قسمتی از کیفر اعمال ننگین خویش را در دنیا ببینند، گرچه کیفر نهایی و عذاب الیم آنها

۱. غافر (۴۰) آیه ۵۱.

در قیامت است. بی شک این رجعت موجب خرسندی حق جویان می شود.

هفتم، رجعت از ضروریات مکتب تشیع است: به اعتقاد همه علمای بزرگ و نویسندگان مشهور حتی علمای اهل سنت، رجعت از ضروریات مذهب امامیه محسوب می شود. در این باره شیخ حر عاملی می نویسد: «هیچ مؤلف شیعی معروفی رجعت را انکار و یا تأویل نکرده است». ایشان می افزاید: «همان گونه که علمای امامیه در اثبات متعه و امامت کتاب هایی تصنیف کرده اند، در اثبات رجعت نیز کتاب های بسیاری نوشته اند. گرچه نام همه آن کتاب ها را به یاد ندارم، اما آنچه را حضور ذهن دارم می نویسم: شیخ طوسی در فهرست علما و نویسندگان شیعه می فرماید: ابویحیی احمد بن داود بن سعید غرازی اهل جرجان و از بزرگان اهل حدیث عامه بوده که به لطف خدا به شیعه گروید و کتاب های زیادی در استدلال علیه عامه نگاشت... از جمله آثار او کتاب رجعت است.^۱ به این کتاب ابویحیی جرجانی در رجال نجاشی هم اشاره شده است.^۲

نجاشی در شرح حال حسن بن علی بن ابی حمزه می نویسد: «کتاب هایی نوشته از آن جمله است کتاب رجعت».^۳

نجاشی در ضمن شمارش آثار فضل بن شاذان، از کتاب اثبات رجعت او

۱. شیخ حر عاملی، الايقاظ من الهجعه، ص ۶۱.

۲. رجال النجاشی، ص ۳۱۵.

۳. شیخ حر عاملی، الايقاظ من الهجعه، ص ۶۲.

نام برده است.^۱

محمد بن علی بن حسین بن بابویه و محمد بن مسعود عیاشی هم درباره رجعت کتاب نوشته‌اند.^۲

در پایان شیخ حر عاملی گفتار سلیم بن قیس هلالی را شاهی بر ضروری بودن رجعت بر شمرده که سلیم گفته است: یقین من به رجعت کمتر از یقینم به قیامت نیست.^۳

۱. همان .

۲. همان، ص ۶۳.

۳. همان، ص ۶۴.

فصل اوّل:

رجعت از نگاه عقل

رجعت از نگاه عقل

برای تبیین دیدگاه عقل درباره رجعت، لازم است سه مقدمه زیر بیان گردد که نتیجه قهری این مقدمات، پذیرش رجعت از نظر عقل است.

۱. پیامبر اسلام ﷺ و ائمه علیهم السلام توانایی تعلیم و راهنمایی همه افراد بشر، چه معاصر و چه غیر معاصر، را دارند. شاهد این ادعا، جهان شمولی و فرا زمانی بودن رسالت پیامبر اسلام است، زیرا در صورت عدم توانایی پیامبر، هیچ‌گاه چنین مسؤولیت خطیر و گسترده‌ای بر عهده او گذاشته نمی‌شد، به همین جهت او خاتم است، چون قوه تکمیل و تعلیم تمام مراتب مختلف بشر را تا روز قیامت داراست. امامت هم که ادامه نبوت است ضرورتاً دارای چنین توانایی می‌باشد.

۲. قسر دایم نخواهد بود، یعنی چنانچه موجودی به حسب فطرت خود خواهان اثری بوده و به سوی آن متمایل باشد نمی‌توان او را برای همیشه از نمود و اظهار آن اثر بازداشت؛ مانند این‌که جسم سنگینی که میل به مرکز دارد را به اجبار به سمت بالا پرتاب کنیم که این عمل را حرکت «قسریه» می‌گویند. برهان این مقدمه چنین است که خداوند در هر

موجودی قوه مخصوصی قرار داده است و طبیعتاً آن موجود میل به اظهار آن دارد. اسم این قوه در غیر حیوان و نبات «طبیعت و صورۃ نوعیه» است و در نبات «نفس نباتیه»، در حیوان «نفس حیوانیه» و در عقل محض همان «قوه جوهریه تعقل و دانش» و در پیامبر و امام «قدرت تعلیم و ارشاد عمومی و تهذیب» است. دادن چنین توانایی‌ها به موجودات ضرورتاً مطابق حکمت بوده و چون در نظام هستی وجود این قوا لازم بوده، خداوند آنها را آفریده است، حال اگر این قوه به علت حجاب دایم، همیشه نتواند بروز کند و اثر خویش را آشکار کند و به کمال لایق خود برسد، قهراً خلقت این قوه لغو می‌شود، زیرا از سویی، خلقت چنین قوه‌ای و از سوی دیگر، ایجاد علل و موجبات محرومیت آن از بروز اثرش، امری عبث و لغو است و هرگز کار عبث از حکیم صادر نمی‌شود؛ از این رو حکما گفته‌اند که قسر دایم بلکه قسر اکثری در نظام عالم محال است.

۳. پس از مرگ، علاقه نفس به بدن به کلی از بین نمی‌رود، زیرا این علاقه امری است طبیعی و ذاتی از باب ارتباط و توجهی که موجود عالی در مراتب وجود نسبت به سافل دارد و ممکن نیست با باقی بودن نفس بعد از مرگ منقلب و زایل شود؛ بنابراین اگر پس از مرگ، توجه نفس ناطقه انسان به بدن طبیعی به طور کامل حاصل شود، زندگی جدید دنیوی هم امری ممکن و به مقتضای عقل محال نخواهد بود؛ از این رو از مقدمه سوم نتیجه می‌گیریم که با توجه به علاقه ذاتی نفس به بدن، برگشت به زندگی دنیوی امکان دارد.

با عنایت به مقدمات فوق می‌توان این نتیجه را گرفت که رجعت

پیامبر ﷺ و ائمه علیهم السلام یعنی رجوع ارواح و نفوس ناطقه مقدسه ایشان به بدن‌های عنصری و جسدهای دنیوی خویش ممکن بلکه به ضرورت عقل امری واجب است.^۱

ارزیابی برهان عقلی

در بررسی برهان عقلی می‌توان گفت: اولاً، با قبول وجود قوه تعلیم و ارشاد در نبی ﷺ و امام علیاً، چنانچه این قوه هیچ‌گونه بروزی نکرده باشد، صحیح است که بگوییم خلاف حکمت است و قسر دایم غیر ممکن می‌باشد؛ اما بر فرض بروز این قوه، هر چند در یک مقطع زمانی، اگرچه دعوتش به عموم نرسیده باشد، اگر هم رجعت نکند عملی خلاف حکمت نشده، زیرا غرض از ایجاد این قوه که منحصر در فعلیت و بروز همگانی آن نیست؛ شاید یکی از آثارش اتمام حجت بر بندگان باشد، هر چند با بقای آثار دعوتش در قالب سنت و قرآن؛ ثانیاً، با فرض وجود امام عصر (عج) که مکمل نبوت است باز هم جعل چنین قوه‌ای لغو نیست؛ ثالثاً، با فرض قبول تمام مقدمات، نتیجه‌اش رجعت خاصه است، یعنی رجعت پیامبر و ائمه که بخشی از مدعا را ثابت می‌کند، نه همه مدعا را؛ از این رو بهترین دلیل و محکم‌ترین برهان در این زمینه، آیات قرآنی و روایات است.

۱. ر.ک: ابوالحسن رفیعی قزوینی، رساله رجعت و معراج.

فصل دوم:

رجعت از نگاه دین

۱. قرآن

الف) آیات مربوط به رجعت در امت‌های پیشین

یکم، «أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ خَرَجُوا مِن دِيَارِهِمْ وَهُمْ أُلُوفٌ حَذَرَ الْمَوْتِ فَقَالَ لَهُمُ اللَّهُ مُوتُوا ثُمَّ أَحْيَاهُمْ إِنَّ اللَّهَ لَذُو فَضْلٍ عَلَى النَّاسِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَشْكُرُونَ»^۱ آیا ندیدی جمعیتی را که از ترس مرگ از خانه‌های خود فرار کردند و آنان هزاران نفر بودند (که به بهانه بیماری طاعون از شرکت در میدان جهاد خودداری کردند). خداوند به آنها گفت بمیرید (و به همان بیماری که آن را بهانه قرار داده بودند مردند)؛ سپس خدا آنها را زنده کرد (و ماجرای زندگی آنها را درس عبرتی برای آیندگان قرار داد). خداوند به بسندگان خود احسان می‌کند، ولی بیشتر مردم شکر (او را) به جا نمی‌آورند».

مرحوم طبرسی در تفسیر این آیه، دیدگاه‌های متعددی را نقل می‌کند:
(۱) عدای از بنی اسرائیل بودند که از مرض طاعون فرار کردند؛ (۲) از جهاد

۱. بقره (۲) آیه ۲۴۳.

فرار کردند؛ ۳) قوم حزقیل پیامبر بوده‌اند. حزقیل سومین خلیفه بنی اسرائیل بعد از حضرت موسی است، زیرا پس از حضرت موسی، امور بنی اسرائیل به دست یوشع بن نون و سپس کالب بن یوقنا و پس از او به دست حزقیل اداره می‌شد. اهل تفسیر متفقند که مراد از «الوف» در آیه، عدد بسیار است. ظاهر آیه هم نشان می‌دهد که بیشتر از ده هزار بوده‌اند، چون وزن فعول (الوف) دلالت بر کثرتی می‌کند که بیشتر از ده باشد و برای کمتر از ده، «آلاف» به کار برده می‌شود. خداوند این قومی را که از طاعون یا جهاد فرار کرده بودند جانشان را گرفت و طبق نقل ابن عباس با دعای حزقیل، خداوند آنها را زنده کرد.^۱

علامه طباطبایی در المیزان در تفسیر آیه فوق، روایتی از احتجاج بدین مضمون نقل می‌کند که امام صادق علیه السلام فرمود: خداوند زنده کرد قومی را که جهت فرار از طاعون از دیار خود خارج شده بودند، عده آنها بسیار بود؛ پس خداوند آنها را برای مدتی طولانی هلاک کرد به طوری که استخوان‌های آنان پوسید، بدن‌هاشان متلاشی شد و خاک شدند. (در این زمان) خداوند حزقیل را به رسالت مبعوث کرد و برای این که به این پیامبر آفرینش خویش را نشان دهد، با دعای حزقیل بدن‌های آنها را جمع کرده و ارواح آنها را به بدنشان برگرداند و تمام آنان با همان قیافه قبلی زنده شدند و تا مدت زیادی زنده ماندند.^۲

همین معنا را کلینی و عیاشی به نحو مبسوطی روایت کرده‌اند.

زنده شدن این گروه بعد از مرگ و رجوعشان به دنیا، بهترین گواه بر

۱. مجمع‌البیان، ج ۱-۲، ص ۳۴۶ و ۳۴۷ (با تلخیص).

۲. المیزان، ج ۲، ص ۲۸۲ (با تلخیص).

امکان رجعت در آخرالزمان است.

دوم، «و إذ قلتم یا موسیٰ لن نؤمن لك حتى نرى الله جهرَةً فأخذتكم الصاعقة و أنتم تنظرون ثم بعثناكم من بعد موتكم لعلكم تشكرون؛^۱ (و نیز به خاطر بیاورید) هنگامی که گفتید ای موسیٰ، هرگز به تو ایمان نخواهیم آورد مگر این که خدا را آشکارا (با چشم خود) ببینیم. در همین حال صاعقه شما را گرفت، در حالی که تماشا می کردید؛ سپس شما را پس از مرگتان حیات بخشیدیم شاید شکر نعمت خدا را به جا آورید».

با توجه به آیه ۱۵۵ سوره اعراف (و اختار موسیٰ قومه سبعین رجلاً لمیقتنا...) حضرت موسیٰ علیه السلام یک گروه هفتاد نفری را انتخاب کرد و همراه خویش به میقات (وعده گاهشان در کوه طور) برد. آنها از حضرت موسیٰ درخواست کردند که اگر می خواهد به گفتار او ایمان آورند می باید خدا را به آنها نشان دهد تا خدا را آشکارا و با چشم ظاهر ببینند؛ اما چنین درخواستی از ساحت مقدس خداوند به دور است، زیرا محال است که خداوند با چشم ظاهر مشاهده گردد. به دنبال این درخواست ناروا، صاعقه خیره کننده ای بر کوه خورد که همه از مشاهده آن به زمین افتادند؛ اما نعمت خدا شامل حال آنها شد و دوباره زنده شدند، همان طور که در آیه ۵۶ سوره بقره بدان اشاره می کند: «پس از آن که صاعقه آنها را فرا گرفت ما باز نعمت حیات و زندگی به آنها عطا کردیم که شاید از سپاس گزاران گردند».^۲

این آیه نیز آشکارا بر حیات مجدد هفتاد نفر از بنی اسرائیل و رجعت

۱. بقره (۲) آیه ۵۵ - ۵۶.

۲. ناصر مکارم شیرازی (زیر نظر)، تفسیر نمونه، ج ۱، ص ۱۷۴ - ۱۷۵.

آنها به دنیا دلالت دارد. مرحوم طبرسی می‌فرماید:

«و استدلال قوم من أصحابنا بهذه الآية على جواز الرجعة؛^۱ گروهی از اصحاب ما برای جواز رجعت به این آیه استدلال کرده‌اند.»

سوم، «أَوْ كَالَّذِي مَرَّ عَلَى قَرْيَةٍ وَ هِيَ خَاوِيَةٌ عَلَى عُرُوشِهَا قَالَ أَنَّى يُحْيِي هَذِهِ اللَّهُ بَعْدَ مَوْتِهَا فَأَمَاتَهُ اللَّهُ مِائَةَ عَامٍ ثُمَّ بَعَثَهُ قَالَ كَمْ لَبِثْتَ قَالَ لَبِثْتُ يَوْمًا أَوْ بَعْضَ يَوْمٍ قَالَ بَلْ لَبِثْتَ مِائَةَ عَامٍ فَانظُرْ إِلَى طَعَامِكَ وَ شَرَابِكَ لَمْ يَتَسَنَّهْ وَ انظُرْ إِلَى حِمَارِكَ وَ لِنَجْعَلَكَ آيَةً لِلنَّاسِ وَ انظُرْ إِلَى الْعِظَامِ كَيْفَ نُنشِزُهَا ثُمَّ نَكْسُوهَا لَحْمًا فَلَمَّا تَبَيَّنَ لَهُ قَالَ أَعْلَمُ أَنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ»^۲

یا همانند کسی که از کنار یک آبادی (ویران شده) عبور کرد در حالی که دیوارهای آن به‌سروی سقف‌ها فرو ریخته بود (واجساد و استخوان‌های اهل آن در هر سو پراکنده بود، او با خود) گفت چگونه خدا اینها را پس از مرگ زنده می‌کند، (در این هنگام) خدا او را یکصد سال میراند؛ سپس زنده کرد و به او گفت چه قدر درنگ کردی؟ گفت یک روز یا بخشی از یک روز. فرمودند، بلکه یکصد سال درنگ کردی، نگاه کن به غذا و نوشیدنی خود (که همراه داشتی با گذشت سال‌ها) هیچ‌گونه تغییری نیافته است (خدایی که یک چنین مواد فاسد شدنی را در طول این مدت حفظ کرده بر همه چیز قادر است، ولی) به الاغ خود نگاه کن (که چگونه از هم متلاشی شده، این زنده شدن تو پس از مرگ هم برای اطمینان خاطر توست و هم) برای این‌که تو را نشانه‌ای برای مردم (در مورد معاد) قرار دهیم. (اکنون) به استخوان‌ها (ی مرکب سواری خود) نگاه کن که

۱. مجمع‌البیان، ج ۱ - ۲، ص ۱۱۵.

۲. بقره (۲) آیه ۲۵۹.

چگونه آنها را برداشته به هم پیوند می‌دهیم و گوشت بر آن می‌پوشانیم. هنگامی که (این حقایق) بر او آشکار شد، گفت: می‌دانم خدا بر هر کاری تواناست».

این آیه اشاره به سرگذشت کسی می‌کند که در اثنای سفر خود در حالی که بر چاریایی سوار بود و توشه‌ای همراه داشت از کنار آبادی خرابی گذشت؛ آن آبادی به شکل وحشت‌ناکی در هم ریخته و ویران شده بود، اجساد و استخوان‌های پوسیده ساکنان آن به چشم می‌خورد. هنگامی که این منظره وحشت‌زا را دید گفت: چگونه خداوند این مردگان را زنده می‌کند؛ البته این سخن از روی انکار و تردید نبود، بلکه از تعجب بود، زیرا قراین موجود در آیه نشان می‌دهد که او یکی از پیامبران بوده است و در ذیل آیه هم می‌خوانیم خداوند با او سخن گفته است. مشهور و معروف این است که وی «عزیر» بوده است. در حدیثی از امام صادق علیه السلام نیز این موضوع تأیید شده است. در این هنگام خداوند جان او را گرفت و یکصد سال بعد او را زنده کرد و از او پرسید چقدر در این بیابان بوده‌ای؟ او که خیال می‌کرد اندک زمانی در آن جا بوده، فوراً پاسخ داد که یک روز یا کمتر. به او خطاب شد که یکصد سال در این جا بوده‌ای؛ اکنون به غذا و آشامیدنی خود نظری کن و بین چگونه در طول این مدت به فرمان خدا هیچ‌گونه تغییری در آن پیدا نشده است، ولی برای این که بدانی یکصد سال از مرگ تو گذشته است نگاهی به مرکب سواری خود کن که برخلاف غذا و نوشیدنی‌ات، متلاشی شده و طبق قوانین طبیعی اجزایش پراکنده گشته است؛ سپس بنگر و بین چگونه اجزای پراکنده آن را جمع کرده و زنده می‌کنیم. او هنگامی که این منظره را دید، گفت می‌دانم که

خداوند بر هر چیزی تواناست، یعنی هم اکنون آرامش خاطر یافتیم و مسأله رستاخیز مردگان در نظر من شکل حسی به خود گرفت.^۱

نتیجه‌گیری

از این سه آیه و آیات دیگری از این قبیل، استفاده می‌شود که رجعت اولاً، امری است ممکن، زیرا در امت‌های گذشته بارها به نحو مقطعی اتفاق افتاده است: «چگونه ممکن است کسی قرآن را به عنوان یک کتاب آسمانی بپذیرد و با این همه آیات روشن باز امکان رجعت را انکار کند. اساساً مگر رجعت چیزی جز بازگشت به حیات پس از مرگ است، مگر رجعت نمونه کوچکی از رستاخیز در این جهان کوچک محسوب نمی‌شود. کسی که رستاخیز را در آن مقیاس وسیعش می‌پذیرد، چگونه می‌تواند خط سرخ بر مسأله رجعت بکشد و یا آن را به باد مسخره گیرد و یا همچون احمد امین مصری در کتاب فجرالاسلام بگوید: "الیهودیة ظهرت بالتشیع بالقول بالرجعة (آیین یهود دیگری در مذهب شیعه به دلیل اعتقاد به رجعت ظهور کرده است)"، راستی! چه فرقی میان این گفتار احمد امین و تعجب و انکار اعراب جاهلیت در مقابل معاد جسمانی است».^۲

ثانیاً، روایات بسیاری دلالت دارد بر این‌که هرچه در امت‌های پیشین اتفاق افتاده، در امت اسلام هم واقع می‌شود. شیخ حرّ عاملی در این باره ۲۶ روایت نقل می‌کند و در پایان می‌نویسد که در این زمینه احادیث از

۱. ناصر مکارم شیرازی (زیر نظر). تفسیر نمونه، ج ۲، ص ۲۱۸ (با اندکی تغییر).

۲. ناصر مکارم شیرازی (زیر نظر). تفسیر نمونه، ج ۱۵، ص ۵۵۸.

شیعه و سنی بسیار و در حد تواتر است.^۱

در این نوشتار سه نمونه از این روایات را ذکر می‌کنیم:

۱- «قال النبي ﷺ: يكون في هذه الأمة كل ما كان في بني اسرائيل حذو النعل بالنعل و القذة بالقذة»^۲ پیامبر فرمود: هر اتفاقی که در بنی اسرائیل رخ داده بدون ذره‌ای کم و زیاد در این امت هم رخ دهد».

۲- شیخ صدوق در کتاب کمال‌الدین نیز می‌نویسد: «قد صح عن النبي أنه قال: كلما كان في الأمم السالفة يكون مثله في هذه الأمة حذو النعل بالنعل والقذة بالقذة»؛ شیخ صدوق به سند صحیح از پیامبر نقل می‌کند که فرمود: آنچه در امت‌های سابق اتفاق افتاده بدون کم و زیاد در این امت هم واقع شود».^۳

۳- مرحوم صدوق از تمیم بن عبدالله بن تمیم القرشی از پدرش (عبدالله بن تمیم) از احمد بن علی الانصاری از حسن بن جهم از حضرت رضا - در حدیثی طولانی - نقل می‌کند: «مأمون از آن جناب پرسید: یا أبا الحسن ما تقول في الرجعة؟ فقال الرضا عليه السلام: إنها لحق قد كانت في الأمم السالفة و نطق بها القرآن و قد قال رسول الله ﷺ: يكون في هذه الأمة كل ما كان في الأمم السالفة حذو النعل بالنعل و القذة بالقذة...»؛ مأمون پرسید: ای ابی‌الحسن، درباره رجعت چه نظری دارید؟ حضرت فرمود: حق است، به شهادت قرآن در امت‌های سابق بوده و در این امت هم خواهد بود،

۱. الايقاظ من الهجعة، ترجمه احمد جنتی، ص ۹۸ تا ۱۱۱.

۲. همان، ص ۹۹ (با تغییر مختصر)، به نقل از: شیخ صدوق، کتاب من لا یحضره الفقیه، باب فرض الصلاة.

۳. همان، ص ۹۹.

زیرا پیغمبر فرمود: هرچه در سایر امت‌ها بوده، بدون ذره‌ای کم و زیاد در این امت هم است...»^۱

با ضمیمه کردن این قبیل روایات به آیاتی که بر وقوع رجعت در امت‌های گذشته دلالت داشت، نتیجه می‌گیریم که وقوع رجعت در امت اسلامی هم امری مسلم و غیر قابل انکار است.

ب) آیات مربوط به رجعت در آخرالزمان

یکم، «قالوا ربنا أمتنا اثنتین و أحييتنا اثنتین فأعترفنا بذنوبنا فهل إلى خروج من سبيل؟^۲ آنها (کافران) می‌گویند: پروردگارا، ما را دوبار میراندی و دوبار زنده کردی، اکنون به گناهان خود معترفیم، آیا راهی برای خارج شدن (از دوزخ) وجود دارد».

در آیه کریمه از دو احیا (زنده کردن) و دو اماته (میراندن) سخن رفته است. درباره مراد از دو بار زنده کردن و دو بار میراندن، چهار وجه قابل ذکر است:

۱- منظور از دو بار میراندن، مرگ در پایان عمر و مرگ در پایان برزخ است و مراد از دو مرتبه احیا، احیای برزخی و احیای در قیامت است. علامه طباطبایی در ذیل این آیه می‌نویسد: «والمراد بقولهم "أمتنا اثنتین و أحييتنا اثنتین" - كما قيل - الإماتة عن الحياة الدنيا و الإحياء للبرزخ ثم الإماتة عن البرزخ و الإحياء للحساب يوم القيامة فالآية تشير إلى الإماتة

۱. عیون اخبار الرضا، باب ۴۶ (ما جاء عن الرضا علیه السلام فی وجه دلائل الائمة علیهم السلام و الرد علی الغلاة و المفوضة) ص ۲۰۱.

۲. غافر (۴۰) آیه ۱۱.

بعد الحیاة الدنیا و الإمامة بعد الحیاة البرزخیة و إلى الإحیاء فی البرزخ و الإحیاء لیوم القیامة و لولا الحیاة البرزخیة لم تتحقق الإمامة الثانیة، لأنَّ كلاً من الإمامة و الإحیاء یتوقف علی سبق خلافه؛^۱

منظور از قول کفار که می‌گویند: "خدایا، ما را دو بار میرانندی و دو بار زنده کردی" آن طور که گفته شده، میراندن از حیات دنیوی و زنده کردن در برزخ، سپس میراندن از حیات برزخی و زنده کردن در قیامت برای حساب است؛ پس آیه اشاره دارد به میراندن بعد از حیات دنیوی و میراندن پس از حیات برزخی و به احیا در برزخ و احیا در قیامت، چنانچه حیات برزخی نباشد دیگر میراندن دوم (اماته برزخی) هم محقق نخواهد شد، زیرا صدق هر یک از اماته و احیا متوقف است بر تقدم مخالف خویش (یعنی تا حیات قبلی نباشد، میراندن معنا ندارد و همین‌گونه است احیا)».

علامه طباطبایی همین وجه را در تفسیر آیه تقویت می‌کند. در تفسیر نمونه نیز بعد از ذکر سه وجه، همین وجه مناسب‌تر دانسته شده است.^۲ در نقد و بررسی این وجه می‌توان گفت:

اولاً، این وجه متوقف است بر حیات برزخی، به این معنا که بعد از مردن انسان و جدایی روح از بدن، دوباره انسان در برزخ زنده شود تا آنکه اماته دوم بعد از آن معنا پیدا کند، همان‌طور که در کلام مرحوم علامه طباطبایی آمده است: «و لولا الحیاة البرزخیة لم تتحقق الإمامة الثانیة»؛ اما آنچه که مسلم است بعد از مرگ انسان روح در عالم برزخ باقی است و با

۱. المیزان، ج ۱۷، ص ۳۱۳.

۲. ناصر مکارم شیرازی (زیر نظر)، تفسیر نمونه، ج ۲۰، ص ۴۳ - ۴۵.

قطع تعلق روح از بدن، دامنه اطلاعاتش گسترده‌تر می‌شود و بسیاری از چیزهایی را که در این عالم نمی‌دیده می‌بیند؛ اما در مورد این‌که روح دوباره در عالم برزخ به جسم برگردد و زنده شود، برهان محکمی نداریم. مراد از حیات برزخی همان بقای روح بعد از مرگ و گسترده شدن شناخت او بعد از رفع حجاب بدن است و بر چنین حیاتی احیا صدق نمی‌کند.

ثانیاً، اگر مراد از حیات برزخیه در کلام علامه طباطبایی، همان بقای روح در عالم برزخ باشد، می‌گوییم: آنچه از ظاهر لفظ «اماته» و «احیا» با توجه به غالب موارد استعمال آن دو استفاده می‌شود این است که اماته به معنای جدا کردن روح از بدن و احیا به معنای دمیدن روح به جسم است؛ اما نسبت دادن اماته و احیا به خود روح با قطع نظر از بدن، خلاف ظاهر است و نیاز به قرینه دارد؛ مانند قول خداوند متعال: «یا أيها الذین آمنوا استجبوا لله و للرسول إذا دعاکم لما یحییکم»^۱ ای کسانی که ایمان آورده‌اید، دعوت خدا و پیامبر را اجابت کنید هنگامی که شما را به سوی چیزی می‌خواند که شما را حیات بخشد». خطاب به مؤمنانی که زنده‌اند و دعوت به برنامه حیات بخش در آیه، خود قرینه است بر این‌که مراد از احیا در این آیه، دمیدن روح به بدن نیست؛ در نتیجه تفسیر دو احیا و دو اماته طبق وجه اول خلاف ظاهر به نظر می‌رسد و در آیه مورد بحث قرینه بر خلاف ظاهر نداریم.

۲- منظور از دو حیات، زنده شدن در قبر برای پاره‌ای از سؤالات و

۱. انفال (۸) آیه ۲۴.

زنده شدن در قیامت است و منظور از دو مرگ، مرگ در پایان عمر و مرگ در قبر است؛ از این رو جمعی از مفسران این آیه را دلیل بر حیات موقت در قبر دانسته‌اند.^۱ شایان ذکر است که در این وجه، پس از مدتی زنده شدن در قبر، انسان می‌میرد به خلاف وجه اول که تا پایان برزخ زنده است سپس می‌میرد.

در نقد و بررسی این وجه می‌توان گفت: اشکالی که بر این وجه وارد است این است که ما برهان محکمی بر دمیده شدن روح به بدن در عالم برزخ قبل از قیامت نداریم و همچنین این‌گونه زنده شدن در عالم برزخ از ضروریات هم نیست.

۳- منظور از مرگ نخستین، مرگ قبل از حیات انسان در دنیا است، چرا که پیش از حیات دنیوی خاک بود؛ بنابراین زندگی اول نیز زندگی دنیوی است و مرگ دوم در پایان این دنیا است و حیات دوم در رستاخیز.^۲ نقد واضح و روشن این وجه این است که به حالت اولیه انسان قبل از حیات دنیوی اماته (میراندن) اطلاق نمی‌شود، اگرچه موت بر آن اطلاق می‌گردد. در آیه کریمه هم لفظ اماته آمده است و این عنوان (اماته) در جایی صادق است که مسبوق به حیات باشد.

۴- منظور از اماته و احیا با توجه به اکثر موارد استعمال آن دو خصوصاً لفظ احیا، دو بار میراندن و دو بار زنده کردن همین جسم است. این وجه با ظاهر این دو لفظ سازگار است به خلاف سه وجه گذشته. با توجه به این که هیچ یک از اشکالات سابق بر این وجه وارد نیست و از طرفی بهترین دلیل

۱. ناصر مکارم شیرازی (زیر نظر)، تفسیر نمونه، ج ۲۰، ص ۴۴.

۲. همان، (با تغییرات محدود).

رجعت می باشد، بنابراین منظور از میراندن اول همان پایان عمر دنیوی انسان و مرگ اوست و احیای اول هنگام رجعت است که خداوند عده‌ای را زنده می کند و به دنیا برمی گرداند و میراندن دوم در همین دنیا است پس از رجعت، و زنده کردن دوم در قیامت هنگام زنده شدن همه انسان‌هاست.

شیخ حرّ عاملی^۱ و علامه مجلسی^۲ همین وجه را پذیرفته اند. علی بن ابراهیم نیز در تفسیر قمی به استناد روایتی از امام صادق علیه السلام این آیه کریمه را درباره رجعت دانسته است.^۳

در تفسیر برهان هم این گونه آمده است: «رجعة المعاصر: عن الحسن بن محبوب عن محمد بن سلام عن أبي جعفر علیه السلام في قوله تعالى "قالوا ربنا ائمتنا ائمتين و ائمتنا ائمتين فاعترفنا بذنوبنا فهل إلى خروج من سبيل"، قال: هو خاص لأقوام في الرجعة بعد الموت فتجری في القيامة: "فبعداً للقوم الظالمين"^۴».^۵

محدث بحرانی با سند فوق از امام باقر علیه السلام درباره این آیه نقل می کند که آن مخصوص اقوامی است که بعد از مرگ برمی گردند و آیه مربوط به قیامت این است: «فبعداً للقوم الظالمين».

دوم، «و یوم نحشر من کلّ أمةٍ فوجاً ممن یكذب بآياتنا فهم یوزعون»^۶

۱. الايقاظ من الهجعة، ص ۵۶.

۲. بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۱۳۷.

۳. تفسیر القمی، ج ۲، ص ۲۲۷.

۴. مؤمنون (۲۳) آیه ۴۱.

۵. سید هاشم بحرانی، البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۷، ص ۱۴ و ۱۵.

۶. نمل (۲۷) آیه ۸۳.

(به خاطر آور) روزی را که ما از هر امتی گروهی را از کسانی که آیات ما را تکذیب می کردند محشور می کنیم؛ پس آنها متوقف شوند».

از این آیه به طور روشن استفاده می شود که این حشر مخصوص عده‌ای است، زیرا می فرماید: از هر امتی گروهی را زنده می کنیم. قهراً منظور زنده شدن انسان‌ها در قیامت نیست، چون حشر در قیامت فراگیر و همگانی است، همان‌گونه که آیه دیگری به این حشر فراگیر دلالت دارد: «و یوم نُسیر الجبال و تری الأرض بارزة و حشرنهم فلم یغادر منهم أحداً»^۱ و روزی را (به خاطر بیاور) که کوه‌ها را به حرکت درآوریم و زمین را آشکار (و مسطح) می بینی و همه آنان (انسان‌ها) را برمی انگیزیم و احدی از ایشان را فروگذار نخواهیم کرد».

علامه طباطبایی در تفسیر این آیه می نویسد: «و ظاهر الآية أن هذا الحشر فی غیر یوم القيامة لأنه حشر للبعض من کل أمة لا لجمعهم و قد قال الله تعالی فی صفة الحشر یوم القيامة: "و حشرناهم فلم یغادر منهم أحداً"^۲؛ ظاهر این است که این حشر مربوط به حشر در قیامت نیست، زیرا این حشر بعض از هر امت است نه جمیع امت‌ها و در مورد حشر همگانی قیامت خداوند فرموده است: همه را محشور می کنیم و کسی را به جای نمی گذاریم».

مرحوم طبرسی هم می نویسد که معتقدان به رجعت به این آیه استدلال کرده‌اند. وی سپس کیفیت استدلال را بیان می کند.^۳

۱. کهف (۱۸) آیه ۴۷.

۲. المیزان، ج ۱۵، ص ۳۹۷.

۳. مجمع البیان، ج ۷-۸، ص ۲۳۴.

در تفسیر القمی نیز روایتی ذکر شده که این آیه را دلیل بر رجعت دانسته است: «عن أبي عبد الله عليه السلام قال: ما يقول الناس في هذه الآية "يوم نحشر من كل أمة فوجاً"، قلت: يقولون إنه في القيامة. قال: ليس كما يقولون إنها في الرجعة، أيحشر الله في القيامة من كل أمة فوجاً ويدع الباقيين إنما آية القيامة "و حشرناهم فلم يغادر منهم أحداً"؛^۱ امام صادق فرمودند: مردم در مورد این آیه "یوم نحشر...؛ روزی که از هر امتی گروهی را برمی‌انگیزیم" چه می‌گویند. پاسخ دادم که می‌گویند این آیه در مورد قیامت است. حضرت فرمودند: آن گونه نیست که مردم می‌گویند. این آیه در مورد رجعت است؛ آیا مگر در قیامت از هر امتی عده‌ای محشور می‌شوند و بقیه را می‌گذارند و زنده نمی‌کنند. آیه مربوط به قیامت آیه "و حشرناهم فلم يغادر منهم أحداً" است.»

با توجه به دلالت آشکار آیه و خصوصاً روایت تفسیر قمی و قول کسانی که آیه را مربوط به قیامت دانسته‌اند، روشن می‌شود که یکی از محکم‌ترین ادله رجعت همین آیه است.

سوم، «إنا لتنصر رسلنا و الذين آمنوا في الحياة الدنيا و يوم يقوم الاشهداء؛^۲ حتماً ما رسولان خود و کسانی را که ایمان آورده‌اند یاری می‌کنیم در این دنیا و در روزی که گواهان برخیزند.»

در سوره صافات هم آمده است: «و لقد سبقنا لعبادنا المرسلين

۱. به نقل از: محمدباقر مجلسی، بحارالانوار، ج ۵۳، ص ۶۰، ح ۴۹ و محمد حسین طباطبایی، المیزان، ج ۱۵، ص ۴۰۶ و تفسیر برهان، ج ۶، ص ۳۶.
۲. غافر (۴۰) آیه ۵۱.

إِنَّهُمْ لَهُمُ الْمَنْصُورُونَ وَإِنَّ جُنَدَنَا لَهُمُ الْغَالِبُونَ؛^۱ وعده قطعی ما برای بندگان فرستاده ما از پیش مسلم شده که آنان یاری شدگانند و لشکر ما پیروزند». وقتی که آیه سوره غافر را در کنار این آیه از سوره صافات ملاحظه می‌کنیم، می‌بینیم که در هر دو آیه خداوند وعده مؤکدی بر نصرت و غلبه پیامبران خویش داده است، متنها در سوره غافر نصرت مؤمنان را هم اضافه کرده است.

چند نکته

۱- استغراق و فراگیر بودن عبارات «لننصر رسلنا و الذین آمنوا» و «إِنَّهُمْ لَهُمُ الْمَنْصُورُونَ»:

از این آیات استفاده می‌شود که نصرت الهی همه رسولان الهی و مؤمنان را فرامی‌گیرد و چنانچه در یک مورد این وعده صورت نگیرد مسلماً با عمومیت آیه سازگار نخواهد بود.

علامه طباطبایی در این باره می‌گوید: «والآیه وعده نوعی لا وعد شخصی لكل واحد شخصی منهم فی کل واقعة شخصیة؛^۲ آیه کریمه وعده نوعی است به نوع انبیا، نه آنکه به فرد فرد انبیا در هر واقعه‌ای که پیش می‌آید وعده نصرت داده باشد».

ارزیابی: همان‌طور که علامه طباطبایی گفتند، مراد آیه، نوع وقایع است نه فرد فرد وقایع، زیرا این‌گونه نیست که در هر واقعه‌ای، مثل سنگ زدن به پیامبر ﷺ و ریختن خاکستر بر سر ایشان، آن حضرت بر کفار غلبه ظاهری

۱. صافات (۳۷) آیه ۱۷۱ - ۱۷۳.

۲. المیزان، ج ۱۷، ص ۳۳۷.

کرده باشد و دشمن مغلوب و مضروب شده باشد؛ اما نسبت به افراد انبیا، خصوصاً با توجه به روایات وارده در تفسیر آیه، لزومی ندارد که حمل بر نوع انبیا شود و از ظهور عنوان «رسلنا» در عموم و شمول همه انبیا دست برداریم.

۲- منظور از وعده نصرت الهی که در دو کلمه «لننصر» و «المنصورون» جلوه گر شده چیست؟

طبرسی در تفسیر آیه «إنا لننصر...» می نویسد: «أی ننصرهم بوجوه النصر فإن النصر قد يكون بالحجة و يكون أيضاً بالغلبة في المحاربة و ذلك بحسب ما تقتضيه الحكمة، و يعلمه سبحانه من المصلحة و يكون أيضاً بالألطف و التأييد و تقوية القلب و يكون باهلاك العدو؛^۱ ما آنان را با انواع راه ها کمک می کنیم (به صورت های مختلف آنها را یاری می کنیم)؛ گاهی به وسیله برهان آنها را یاری می کنیم (در مقام استدلال که منطوق و برهان پیامبران بر منطوق خصم غالب می شود) و زمانی نیز نصرت (الهی) در میدان جنگ به واسطه غلبه (بر دشمن) است که همه این نصرت ها به مقتضای حکمت و مصلحتی است که خداوند سبحان به آن عالم است و گاهی نیز نصرت (الهی) به وسیله الطاف و تأیید و نیرو بخشیدن به قلب انجام می شود و گاهی هم با نابود کردن دشمن صورت می گیرد».

ارزیابی: اگرچه نصرت صورت های مختلفی دارد و لکن لفظ «نصر» وقتی که در قالب دو کلمه «لننصر» و «المنصورون» به صورت وعده الهی جلوه کند، در غلبه بر دشمن در میدان نبرد و یا هلاکت دشمن به وسیله عذاب

۱. مجمع البیان، ج ۷-۸، ص ۵۲۵.

الهی و پیروزی (منصور) ظهور دارد مانند آیات زیر: «لقد نصرکم الله فی مواطن کثیرة و یوم حنین إذ أعجبتکم کثرتکم فلم تُغنی عنکم شیئاً و ضاقت علیکم الأرض بما رَحبت ثم ولّیتم مُدبرین»^۱ خداوند شما را در جاهای زیادی یاری کرد (و بر دشمن پیروز شدید) و در روز حنین (نیز یاری کرد) در آن هنگام که فزونی جمعیتتان شما را مغرور ساخت، ولی این (فزونی جمعیت) هیچ به دردتان نخورد و زمین با همه وسعتش بر شما تنگ شد، سپس پشت (به دشمن) کرده گریختید».

«فدعا ربّه اَنی مغلوب فاتتصر»^۲ او (حضرت نوح) به درگاه پروردگار عرضه داشت من مغلوب (این قوم طغیانگر) شده‌ام انتقام مرا از آنها بگیر».

پس از این آیه، آیات بعد جریان طوفان و غرق شدن ستمگران از قوم نوح را بیان می‌کند. خلاصه آن‌که ظهور اولیّه «نصر» در این دو مورد است و حمل کردن وعده نصرت بر نصرت در مقام اقامه حجت و برهان از فهم و ظهور عرفی به دور است، مگر آن‌که قرینه‌ای باشد؛ از این رو وقتی که عنوان «امام منصور» بر حضرت مهدی (عج) اطلاق می‌شود در غلبه بر دشمنان و نابودی آنها ظهور دارد.

نتیجه‌گیری

با توجه به نکات فوق، خداوند در این آیات وعده نصرت - به صورت غلبه بر دشمنان در جنگ و یا هلاکت دشمنان به وسیله عذاب دنیوی - را به

۱. توبه (۹) آیه ۲۵.

۲. قمر (۵۴) آیه ۱۰.

پیامبران و مؤمنان داده است و از طرفی، با امعان نظر در تاریخ می بینیم که این وعده در مورد بسیاری از پیامبران و مؤمنان تحقق پیدا نکرده، بلکه بسیاری از آنها به دست دشمنان به شهادت رسیدند؛ بنابراین برای تحقق این وعده الهی، باید بازگشتی به دنیا صورت گیرد تا در همین دنیا نصرت الهی در مورد رسولان و مؤمنان محقق شده و شمشیر انتقام الهی بر فرق ستمگران فرود آید؛ همان طور که با امعان نظر در روایاتی که در تفسیر این آیه وجود دارد، همین معنا به وضوح برداشت می شود؛ برای نمونه به چند روایت اشاره می کنیم:

۱- «قال علی بن ابراهیم أخبرنا أحمد بن إدريس عن أحمد بن محمد عن عمر بن عبدالعزیز عن جميل عن أبي عبدالله عليه السلام قال قلت: قول الله تبارك و تعالی "إنا لننصر رسلنا و الذین آمنوا فی الحیاة الدنیا و یوم یقوم الاشهاد". قال: ذالك و الله فی الرجعة أما علمت أن أنبیاء كثيرة لم یُنصروا فی الدنیا و قُتلوا و أئمة من بعدهم قُتلوا و لم یُنصروا ذالك فی الرجعة؛^۱ علی بن ابراهیم از جمیل نقل می کند که من به امام صادق قول خداوند تبارک و تعالی "إنا لننصر رسلنا..." را خواندم، حضرت فرمودند: به خدا سوگند آن (تحقق این وعده الهی) در رجعت خواهد بود. آیا نمی دانی که بسیاری از پیامبران بدون آن که در دنیا یاری شوند کشته شدند و پیشوایانی بعد از انبیا نیز کشته شدند و یاری نشدند. آن (تحقق نصرت الهی در دنیا) در رجعت خواهد بود».

عین این روایت را سعد بن عبدالله نیز از احمد بن محمد بن عیسی نقل

۱. تفسیر القمی، ج ۲، ص ۲۳۰.

کرده است.^۱

۲- «ابوالقاسم جعفر بن محمد بن قولویه فی کامل الزیارات قال: حدّثنی ابي الله عن سعد بن عبدالله عن احمد بن محمد بن عیسی عن محمد بن سنان عن علی بن ابي حمزة عن ابي بصیر عن ابي جعفر عليه السلام قال: تلا هذه الآية: "إنا لننصر رسلنا و الذين آمنوا في الحياة الدنيا و يوم يقوم الاشهداء". قال: الحسين بن علی منهم و لم ينصر بعد، ثم قال والله لقد قتل قتلة الحسين عليه السلام و لم يطلب بدمه بعد؛^۲ ابن قولویه در کامل الزیارات از ابي بصیر نقل می کند که امام باقر آیه کریمه "إنا لننصر رسلنا..." را قرائت کرده فرمودند: حسین بن علی از آنهاست (از کسانی که در آیه کریمه به آنها وعده نصرت داده شده و آن حضرت کشته شد) و لکن هنوز یاری نشده؛ سپس فرمودند: به خدا سوگند، کشتگان حسین کشته شدند و لکن هنوز خون حسین طلب نشده است (با این حال هنوز انتقام خونش گرفته نشده است)».

چهارم، «و إذ أخذ الله ميثاق النبيين لما أتيتكم من كتاب و حكمة ثم جاءكم رسول مصدق لما معكم لتؤمنن به و لتنصرنه قال ءأقررتم و أخذتم علی ذالكم إصري قالوا أقررنا قال فاشهدوا و أنا معكم من الشاهدين؛^۳ و هنگامی که خداوند از پیامبران پیمان مؤکد گرفت که هرگاه کتاب و حکمت به شما دادم، سپس پیامبری به سوی شما آمد که آنچه را با شماست تصدیق می کند به او ایمان بیاورید و او را یاری کنید، (خداوند) به آنها فرمود: آیا

۱. تفسیر برهان، ج ۷، ص ۳۰، به نقل از: مختصر بصائر الدرجات، ص ۴۵.

۲. جعفر بن محمد بن قولویه، کامل الزیارات، باب ۱۸، ح ۲.

۳. آل عمران (۳) آیه ۸۱.

اقرار دارید و بر آن پیمان مؤکد بستید، گفتید: اقرار داریم. خداوند فرمود: پس گواه باشید و من نیز با شما از گواهانم». اکثر مفسران آیه کریمه را حمل کرده‌اند بر یک میثاق عمومی که از هر پیامبری برای پیامبر بعدی و ایمان به او و نصرت و یاری او گرفته می‌شود؛ اما همان‌طور که از روایات استفاده می‌شود، منظور میثاق گرفتن از همه انبیای گذشته بر ایمان به پیامبر اسلام و نصرت او (و یاری وصی او طبق بعض روایات) است، زیرا اگر مراد گرفتن میثاق از هر پیامبری برای پیامبر بعدی و یاری او باشد، بعضی از پیامبران پیامبر پس از خود را درک نکردند تا چه رسد به این‌که او را یاری کرده باشند و اگر گفته شود منظور یاری امت پیامبر سابق است که مسلماً امت پیامبر سابق پیامبر بعدی را درک کرده، هرچند پیامبرشان از دنیا رفته باشد، در پاسخ می‌گوییم چنین معنایی خلاف ظاهر آیه است، چون ظاهر آیه بر گرفتن میثاق از خود پیامبران بر نصرت پیامبر بعدی دلالت دارد.

تفسیر روایی آیه فوق:

۱- فخر رازی در تفسیر خود از علی علیه السلام نقل می‌کند که خداوند آدم و سایر انبیا را مبعوث نکرد مگر آن‌که از آنها عهد و پیمان گرفت که هرگاه محمد صلی الله علیه و آله مبعوث شد به او ایمان آورند و یاریش کنند.^۱

۲- عن علی بن ابراهیم فی تفسیره: حدثنی ابي عن ابن ابي عمیر عن ابن مسکان عن ابي عبد الله علیه السلام قال: ما بعث الله نبياً من لدن آدم فهلمّ جراً إلا

۱. فخر رازی، تفسیر کبیر، ج ۸، ص ۱۲۳.

و يرجع إلى الدنيا و ينصر أمير المؤمنين عليه السلام و هو قوله "لتؤمنن به" یعنی رسول الله صلى الله عليه وآله و "لتنصرته" یعنی أمير المؤمنين عليه السلام؛^۱ علی بن ابراهیم از امام صادق نقل می‌کند که آن حضرت فرمودند: از زمان حضرت آدم تاکنون خدا هیچ پیامبری نفرستاده جز این‌که به دنیا برمی‌گردد و امیرالمؤمنین را یاری می‌کند و تأویل آیه چنین است که باید به پیامبر ایمان آورید و امیرالمؤمنین را یاری کنید».

۳- «ما رواه الحسن بن سلیمان بن خالد القمي - ايضاً - في رسالته نقلاً من كتاب الواحدة عن محمد بن الحسن بن عبد الله عن جعفر بن محمد البجلي عن أحمد بن محمد بن خالد البرقي عن عبد الرحمن بن أبي نجران عن عاصم بن حميد عن أبي حمزة الشمالي عن أبي جعفر عليه السلام قال: قال أمير المؤمنين عليه السلام: إن الله واحد أحد إلى أن قال: وأخذ الله ميثاق الأنبياء بالإيمان و النصره لنا و ذلك قول الله عزوجل: "و إذ أخذ الله ميثاق النبيين لما أتيتكم من كتاب و حكمة ثم جاءكم رسول مصدق لما معكم لتؤمنن به و لتنصرته" یعنی لتؤمنن بمحمد و وصيه و لتنصرته و سينصرونه جميعاً و إن الله أخذ ميثاقی مع ميثاق محمد بالنصرة بعضنا لبعض فقد نصرت محمداً و جاهدت بين يديه و قتلت عدوه و وفيت بما أخذ علي من العهد و النصره لمحمد و لم ينصرني أحد من أوليا الله و رسله و ذلك لما قبضهم الله إليه و سوف ينصروني و يكون لي ما بين مشرقها إلى مغربها و سيبعثهم الله من لدن آدم إلى محمد يضربون بالسيف هام الأموات و الأحياء جميعاً فيا عجباً من أموات يبعثهم الله زمرة بعد زمرة قد شهروا سيوفهم يضربون بها

۱. تفسیر قمی، ج ۱، ص ۱۱۴.

هام الجبابة و أتباعهم حتى ينجز لهم ما وعدهم في قوله "وعد الله الذين آمنوا منكم و عملوا الصالحات يستخلفنهم في الأرض..."^۱ و إن لي الكرة بعد الكرة و الرجعة بعد الرجعة و أنا صاحب الكرات و الرجعات و صاحب الصولات و النقمات و الدولات العجيبات و أنا دابة الأرض و أنا صاحب العصا و الميسم؛^۱ حسن بن سليمان در رساله خود از ابو حمزه ثمالی از امام باقر عليه السلام نقل می کند که امیرالمؤمنین عليه السلام فرمود: خدا یکتا و بی همتاست... از پیامبران پیمان گرفت که به ما ایمان آورند و نصرتمان دهند، چنان که می فرماید: "و هنگامی را که خداوند از پیغمبران پیمان مؤکد گرفت که هرگاه کتاب و حکمت به شما دادم، سپس پیامبری به سوی شما آمد که آنچه را با شماست تصدیق می کند به او ایمان بیاورید و او را یاری کنید"، یعنی به محمد صلى الله عليه وآله و وصی اش ایمان آرید و او را یاری کنید، به زودی همه او را یاری می کنند و نیز خداوند از من و پیامبر هم پیمان گرفت که یکدیگر را یاری کنیم، من نیز حضرت محمد را کمک دادم و پیش رویش جنگیدم و دشمنانش را کشتم و به آن عهد و نصرتی که برای حضرت محمد خداوند بر من گرفته بود وفا کردم، اما هیچ یک از دوستان و پیغمبران خدا مرا کمک نکردند، زیرا قبلاً از دنیا رفته بودند، ولی بعداً مرا یاری خواهند کرد و سلطنت شرق و غرب بر ایم خواهد بود و خداوند همه را از آدم تا محمد زنده خواهد کرد و با شمشیر بر سر (دشمنانم از) مردگان و زندگان می زنند؛ پس شگفتا از مردگانی که خداوند آنها را دسته دسته زنده می کند، شمشیرهای خویش را کشیده و بر فرق ستمگران و

۱. شیخ حر عاملی، الايقاظ من الهجعة، ص ۳۶۴ - ۳۶۶.

پیروانشان می‌زنند تا آن‌که خداوند در مورد آنان وعده‌اش را عملی کند که فرمود: "خدا به کسانی از شما که ایمان آورده و عمل صالح کردند وعده داده که آنها را در زمین خلیفه (جانشین) گرداند." برای من بعد از هر رجعت رجعتی است، من صاحب رجعت‌ها و حمله‌ها و انتقام‌ها و دولت‌ها و عجایبم و من جنبنده زمینم و من صاحب عصا و آهن داغ زننده‌ام».

پنجم، «و إِذَا وَقَعَ الْقَوْلُ عَلَيْهِمْ أَخْرَجْنَا لَهُمْ دَابَّةً مِّنَ الْأَرْضِ تُكَلِّمُهُمْ أَنَّ النَّاسَ كَانُوا بِآيَاتِنَا لَا يُوقِنُونَ»^۱ و هنگامی که فرمان عذاب آنها رسد (و در آستانه رستاخیز قرار گیرند)، جنبنده‌ای را از زمین برای آنها خارج می‌کنیم که با آنان تکلم می‌کند (و می‌گوید) که مردم به آیات ما یقین نمی‌آورند». در این جا دو عبارت «إِذَا وَقَعَ الْقَوْلُ عَلَيْهِمْ» و «دَابَّةُ الْأَرْضِ» را تفسیر و تبیین می‌کنیم.

بررسی و تفسیر جمله «إِذَا وَقَعَ الْقَوْلُ عَلَيْهِمْ»

برخی این عبارت را به معنای وجوب عذاب و وعید دانسته و برخی دیگر آن را به وضعیتی تفسیر کرده‌اند که درهای فلاح و رستگاری بسته می‌شود تا آن‌جا که مشرکان نه خود رستگار می‌شوند و نه می‌توانند دیگران را رستگار کنند و بعضی دیگر، آن را به معنای «إِذَا غَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ» گرفته‌اند؛ دیدگاه دیگر این‌که این جمله به معنای نزول عذاب در آستانه قیامت است.^۲

۱. نمل (۲۷) آیه ۸۲.

۲. ضبرسی، مجمع البیان، ج ۷ - ۸، ص ۲۳۳.

علامه طباطبایی می‌نویسد: «به مقتضای سیاق آیات مرجع ضمائر در «علیهم»، «لهم» و «تکلمهم» مشرکان هستند و منظور از جمله «وقع القول علیهم» همانا «حق علیهم القول» است، یعنی مصداق قول در مورد آنها تحقق می‌یابد و این مصداق با توجه به آیه دیگر (سنریهم اياتنا فی الآفاق و فی أنفسهم حتی یتبین لهم أنه الحق؛^۱ به زودی نشانه‌های خود را در اطراف جهان و در درون جانیشان به آنها نشان می‌دهیم تا برای آنان آشکار گردد که او حق است) آیات خارق‌العاده‌ای غیر از آیات عادی سماوی و ارضی خواهد بود؛ آیاتی که قهراً بینندگان و شنوندگان خود را به خضوع واداشته و آنها را وادار به ایمان می‌کند، در حالی که از مشاهده این همه آیات سماوی و ارضی به نحو مکرر متنبه نگردیده و مؤمن نشده‌اند. از این بیان معلوم گردید که ذیل آیه «إِنَّ النَّاسَ كَانُوا بُيُوتًا لَّيُوقِنُونَ» علت برای صدر آیه است و در این صورت معنای آیه چنین می‌شود که چرا این آیات خارق‌العاده واقع می‌شود چون که آنها به آیات (عادی سماوی و ارضی) ایمان نیاورده‌اند».^۲

برخی دیگر گفته‌اند: «منظور از «وقع القول علیهم» صدور فرمان خدا و مجازاتی است که به آنها قول داده شده یا وقوع رستاخیز و حضور نشانه‌های آن است؛ نشانه‌هایی که با مشاهده آن هر کسی خاضع و تسلیم می‌شود و یقین پیدا می‌کند که وعده‌های الهی هم حق بوده و قیامت نزدیک است و در آن حال درهای توبه بسته می‌شود، چرا که ایمان در

۱. فضلت (۴۱) آیه ۵۳.

۲. المیزان، ج ۱۵، ص ۳۹۵.

چنین شرایطی جنبه اضطراری خواهد داشت.^۱

بررسی و تفسیر عبارت «دابة الأرض»

علامه طباطبایی در تفسیر «دابة الارض» می نویسد: «این جمله بیان کننده یکی از آیات خارق العاده ای است که وعده آن در آیه "سنريهم اياتنا في الآفاق..."^۲ آمده است و منظور از "اخرجنا لهم دابة من الأرض" یا زنده کردن پس از مرگ است و یا چیزی نزدیک به آن؛ اما دابة، موجود زنده ای را گویند که در زمین حرکت می کند، خواه انسان باشد و خواه حیوان، منتها اگر انسان باشد سخن گفتنش با مردم دیگر خارق العاده نخواهد بود فقط خروج آن از زمین خارق العاده است و اما اگر حیوان باشد صحبت کردن او با مردم مانند خروجش از زمین هر دو خارق العاده خواهند بود. در قرآن آیه ای نیافتیم که بتواند این آیه را تفسیر کند و روشن کند که مراد از تکلم این دابة چیست و صفات آن چگونه است و چطور از زمین خارج می شود و به مردم چه می گوید. سیاق آیات بهترین گواه است بر این که می خواسته به اجمال و به نحو سربسته از آن بگذرد؛ در نتیجه معنای آیه چنین می شود که وقتی کار مردم به آن جا رسید که به آیات مشهوده ارضی و سماوی ایمان نیاوردند و زمینه ایمان از طریق تفکر و اندیشه و عبرت گرفتن از بین رفت، وقت آن فرا می رسد که آیات خارق العاده ای را که به آنها وعده داده بودیم به آنها نشان داده تا آن که به ناچار اعتراف به حق

۱. ناصر مکارم شیرازی (زیر نظر)، تفسیر نمونه، ج ۱۵، ص ۵۴۷.

۲. فصلت (۴۱) آیه ۵۳.

کرده، پس از زمین جنبنده‌ای را خارج می‌کنیم که با آنها سخن می‌گوید».^۱ برخی از محققان، پس از تعمیم لفظ *دابة* به غیر انسان به استناد آیه ششم سوره هود (و ما من دابة فی الأرض إلا علی الله رزقها؛ هیچ جنبنده‌ای در زمین نیست مگر این‌که روزی او بر خداست) و آیه ۶۱ سوره نحل و ۲۲ سوره انفال، و پس از آن‌که می‌گوید قرآن در مورد تطبیق این کلمه "دابة الأرض" به طور سربسته از آن گذشته...، می‌فرماید: سخنان مفسران و دیدگاه روایات را در دو تفسیر می‌توان خلاصه کرد:

۱- گروهی آن را یک موجود جاندار و جنبنده غیر عادی از غیر جنس انسان با شکلی عجیب دانسته‌اند و برای آن عجایبی نقل کرده‌اند که شبیه خارق عادات و معجزات انبیاست. این جنبنده در آخر زمان ظاهر می‌شود و از کفر و ایمان سخن می‌گوید و منافقان را رسوا می‌سازد و بر آنها علامت می‌نهد؛

۲- جمعی دیگر به پیروی از روایات متعددی که در این زمینه وارد شده، او را یک انسان می‌دانند، یک انسان فوق‌العاده، یک انسان متحرک و جنبنده و فعال که یکی از کارهای اصلی‌اش جدا ساختن صفوف مسلمانان از منافقان و علامت‌گذاری آنهاست، حتی از پاره‌ای از روایات استفاده می‌شود که عصای موسی و خاتم سلیمان با اوست و می‌دانیم عصای موسی رمز قدرت و اعجاز و خاتم سلیمان رمز حکومت و سلطه الهی است.^۲

در حدیثی که حدیفه از پیامبر ﷺ در توصیف «دابة الأرض» نقل کرده

۱. المیزان، ج ۱۵، ص ۳۹۶.

۲. ناصر مکارم شیرازی (زیر نظر)، تفسیر نمونه، ج ۱۵، ص ۵۵۱.

آمده است: «لا یدرکها طالب ولا یفوتها هارب فتسم المؤمن بین عینیه و تکتب بین عینیه مؤمن و تسم الکافر بین عینیه و تکتب بین عینیه کافر و معها عصا موسی و خاتم سلیمان؛^۱ او به قدری نیرومند است نه کسی به او می‌رسد و نه کسی می‌تواند از دست او فرار کند، در پیشانی مؤمن علامت می‌گذارد و می‌نویسد مؤمن و در پیشانی کافر علامت می‌گذارد و می‌نویسد کافر و با او عصای موسی و انگشتر سلیمان است.»

اما روایات متعددی مصداق خارجی «دابة الأرض» را مشخص کرده و آن را منطبق بر شخص حضرت علی علیه السلام دانسته است. در این جا به چند نمونه از این روایات اشاره می‌کنیم.

۱- در تفسیر علی بن ابراهیم آمده است: «قال ابو عبد الله علیه السلام قال رجل لعمار بن یاسر: یا ابا الیقظان آیه فی کتاب الله قد أفسدت قلبی و شککتنی قال عمار: و آئی آیه هی قال: قول الله "و إذا وقع القول علیهم أخرجنا لهم دابة من الأرض" فأی دابة هی قال عمار: والله ما أجلس و لا آکل و لا أشرب حتی أریکها: فجاء عمار مع رجل إلى امیر المؤمنین علیه السلام و هو یأکل تمرأ و زبداً فقال له: یا ابا الیقظان هلم فجلس عمار و أقبل یأکل معه فتعجب الرجل منه فلما قام عمار قال له: الرجل سبحان الله یا ابا الیقظان حلفت انک لا تأکل و لا تشرب و لا تجلس حتی ترینها قال عمار: قد أریتکها إن کنت تعقل؛^۲ امام صادق فرمودند: مردی به عمار یاسر گفت آیه‌ای در قرآن است که فکر مرا پریشان ساخته و مرا در شک انداخته است. عمار گفت: کدام آیه؟ گفت آیه "و إذا وقع القول علیهم أخرجنا لهم دابة من الأرض" این

۱. طبرسی، مجمع البیان، ج ۷-۸، ص ۲۳۴.

۲. تفسیر القمی، ج ۲، ص ۱۰۷.

کدام جنبنده است. عمار گفت: به خدا سوگند، من روی زمین نمی نشینم، غذایی نمی خورم و آبی نمی نوشم تا دابة الأرض را به تو نشان دهم؛ سپس همراه آن مرد به خدمت حضرت علی آمد، در حالی که حضرت خرما و سرشیر می خورد، هنگامی که چشم امام به عمار افتاد فرمود: عمار بیا. پس او آمد و نشست و با امام مشغول خوردن شد. آن مرد سخت در تعجب فرو رفت (و با ناباوری به این صحنه می نگریست، چرا که عمار به او قول داده بود و قسم خورده بود که تا به وعده اش وفا نکند، غذا نخورد، گویی قول و قسم خود را فراموش کرده است)، هنگامی که عمار برخاست (و با آن حضرت خدا حافظی کرد)، آن مرد به او رو کرد گفت: عجیب است تو سوگند یاد کردی که غذا نخوری و آب ننوشی و بر زمین ننشینی مگر این که دابة الأرض را به من نشان دهی، عمار در جواب گفت: من او را به تو نشان دادم، اگر می فهمیدی».

۲- «حدثني أبي عن ابن أبي عمير عن أبي بصير عن أبي عبد الله عليه السلام قال: انتهى رسول الله صلى الله عليه وآله إلى أمير المؤمنين عليه السلام و هو نائم في المسجد قد جمع رملاً و وضع رأسه عليه فحركه برجله ثم قال له: قم يا دابة الله، فقال رجل من أصحابه يا رسول الله أيسمى بعضنا بعضاً بهذا الاسم. فقال: لا والله ما هو إلا له خاصة و هو الدابة التي ذكر الله في كتابه "و إذا وقع القول عليهم أخرجنا لهم دابة من الأرض تكلمهم أن الناس كانوا بآياتنا لا يوقنون" ثم قال: يا علي إذا كان آخر الزمان أخرجك الله في أحسن صورة و معك ميسم تسم به أعداءك؛^۱ علي بن ابراهيم با سند معتبر از امام صادق نقل می کند در حالی

۱. تفسیر القمی، ج ۲، ص ۱۰۶.

که امیرالمؤمنین سر خود را روی مقداری ریگ انباشته گذاشته و در مسجد خوابیده بود، پیامبر اکرم به آن جا آمد؛ سپس او را با پای خود حرکت داد (او را بیدار کرد) و فرمود: برخیز ای جنبنده الهی، مردی از یاران حضرت عرض کرد: ای رسول خدا، آیا ما حق داریم یکدیگر را بر چنین اسمی بنامیم؟ پیامبر فرمود: نه این نام مخصوص اوست و اوست دابّة الأرض که خداوند در قرآن فرموده: "وإذا وقع القول عليهم أخرجنا لهم دابّة من الأرض..."؛ سپس فرمود: ای علی، در آخر الزمان خداوند تو را در بهترین صورت زنده می کند و وسیله ای در دست تو است که دشمنان را با آن علامت می نهی».

۳- «ما رواه (أبو الفتح الكراچکی) فيه (کنزالفوائد) عن محمد بن العباس عن الحسين بن احمد عن محمد بن عيسى عن يونس بن عبد الرحمن عن سماعة بن مهران عن الفضيل بن الزبير عن الأصمغ بن نباته قال: قال لي معاوية: يا معشر الشيعة تزعمون إنّ علياً دابّة الأرض، فقلت: نحن نقول بقول اليهود فأرسل إلى رأس الجالوت فقال ويحك تجدون دابّة الأرض عندكم، فقال: نعم، فقال: ما هي، فقال: رجل، فقال: أتدري ما اسمه، قال: نعم اسمه إلیا، قال: فالتفت إلى فقال: ويلك يا أصمغ ما أقرب إلیا من علياً؛^۱ اصمغ نقل می کند که معاویه به من گفت: شما شیعیان گمان می کنید که دابّة الأرض، حضرت علی است. گفتم ما از یهودیان نقل می کنیم. معاویه رئیس علمای یهود را حاضر کرد و گفت: وای بر تو در نزد شما (در کتب شما) نام دابّة الأرض هست. گفت: آری. پرسید: آن چیست؟ گفت: مردی

۱. شیخ حر عاملی، الايقاظ من الهجعه، ص ۳۸۴.

است. پرسید: اسمش را می دانی. گفت: آری نامش ایلاست؛ پس معاویه به من نگاه کرد و گفت: وای بر تو ای اصبع، ایلا چقدر به علی نزدیک است».

علاوه بر تصریح روایات فوق به اسم «دَابَّةُ الْأَرْضِ» و تطبیق آن بر شخص حضرت علی، قراین دیگری نیز در روایات و خود آیه بیانگر این است که «دَابَّةُ الْأَرْضِ» انسان است؛ در این جا به این قراین اشاره می کنیم:

(۱) در روایات وارد شده که عصای موسی و انگشتر سلیمان که رمز قدرت و پیروزی و حکومت است با اوست.

(۲) در روایات وارد شده که مؤمن و کافر را نشانه گذاری می کند و صفوفشان را مشخص می سازد.

(۳) در آیه کریمه در وصف «دَابَّةُ الْأَرْضِ»، تکلم او را ذکر کرده که با مردم سخن می گوید.

نتیجه گیری

با عنایت به مطالب فوق، می توان به این جمع بندی رسید که از یک سو واژه «دَابَّة» بیشتر در غیر انسان ها به کار می رود، هر چند در قرآن بارها در مفهوم اعم و یا در مورد انسان ها استعمال شده است؛ از سوی دیگر، قراین متعددی در روایات و در خود آیه وجود دارد. علاوه بر روایات فراوانی که در تفسیر آیه وارد شده است - که نشان می دهد منظور از «دَابَّةُ الْأَرْضِ» در این جا انسانی است با ویژگی هایی که در بالا ذکر کردیم، انسانی است بسیار فعال، مشخص کننده خط حق و باطل، مؤمن و منافق و کافر، انسانی است که در آستانه رستاخیز ظاهر می شود و خود یکی از

آیات عظمت پروردگار است.^۱ بلکه در بعضی روایات با صراحت این عنوان مختص حضرت علی علیه السلام قلمداد شده است.

ششم، «وَلئن مُتُّم أَوْ قتلْتُم لِإِلی الله تحشرون؛^۲ و اگر بمیرید یا کشته شوید به سوی خدا محشور می شوید».

تفسیر روایی آیه:

از بعضی روایات استفاده می شود که به استناد آیه فوق، موت را غیر از قتل دانسته اند؛ از طرفی، در آیه دیگری آمده است: «کل نفس ذائقة الموت؛^۳ هر انسانی طعم مرگ را می چشد». قهراً کسانی که کشته شده اند، طعم مرگ را نچشیده اند؛ از این رو نظر به عمومیت آیه کریمه «کل نفس ذائقة الموت»، به نظر می رسد که کشته شدگان باید به دنیا رجعت کنند؛ سپس مرده و طعم مرگ را بچشند، مگر این که کسی عمومیت آیه را نسبی دانسته و یا موت را اعم از قتل بداند که هر دو صورت خلاف ظاهر آیه است، به ویژه تعمیم لفظ موت، زیرا براساس آیه «وَلئن مُتُّم أَوْ قتلْتُم...» قتل در مقابل موت است. در این خصوص و برای تبیین مسأله دو روایت را در ذیل بیان می کنیم.

۱- «خص (منتخب البصائ) سعد عن أحمد و عبدالله ابني محمد بن

۱. ناصر مکارم شیرازی (زیر نظر)، تفسیر نمونه، ج ۱۵، ص ۵۵۴ و ۵۵۵ (با تغییرات محدود).

۲. آل عمران (۳) آیه ۱۵۸.

۳. انبیاء (۲۱) آیه ۳۵.

عیسی و ابن ابی الخطاب جميعاً عن ابن محبوب عن ابن رثاب عن زرارة قال: كرهت أن أسأل أبا جعفر عليه السلام (في الرجعة) فاحتلتُ مسألة لطيفة لأبلغ بها حاجتي منها فقلت أخبرني عمّن قتل مات؟ قال: لا، الموت موت و القتل قتل، فقلت: ما أحدٌ يقتل إلا مات، قال: فقال يا زرارة قول الله أصدق من قولك قد فرّق بين القتل والموت في القرآن، فقال عليه السلام "أفإن مات أو قتل" ^۱ و قال: "لئن مُتُّم أو قتلتم لإلى الله تحشرون"، ^۲ فليس كما قلت يا زرارة الموت موت و القتل قتل و قد قال الله عزوجل: "إن الله اشترى من المؤمنين أنفسهم و أموالهم بأن لهم الجنة، يقاتلون في سبيل الله فيقتلون و يقتلون وعداً عليه حقاً" ^۳ قال فقلت: إن الله عزوجل يقول: «كل نفس ذائقة الموت» ^۴. أفرأيت من قتل لم يذوق الموت، فقال: ليس من قتل بالسيف كمن مات على فراشه إن من قتل لا بد أن يرجع إلى الدنيا حتى يذوق الموت؛ ^۵ زواره می گوید: دوست نداشتم مستقیماً راجع به رجعت از امام باقر عليه السلام سؤال کنم، نزد خود گفتم که از حضرتش سؤال ظریفی خواهم کرد تا به خواسته خود برسم. عرض کردم: کسی که کشته می شود، آیا مرده است؟ فرمود: نه، مرگ، مرگ است و قتل، قتل است (یعنی این دو غیر از یکدیگرند). عرض کردم مگر نه این است که هر کس کشته شود مرده است. فرمود: نه ای زواره، قول پروردگار حق است که در قرآن بین موت و قتل فرق

۱. آل عمران (۳) آیه ۱۴۴.

۲. همان، آیه ۱۵۸.

۳. توبه (۹) آیه ۱۱۱.

۴. انبیاء (۲۱) آیه ۳۵.

۵. محمدباقر مجلسی، بحارالانوار، ج ۵۳، ص ۶۵ و ۶۶.

گذاشته است؛ پس فرموده "اگر بمیرد یا کشته شود" و باز فرموده "اگر بمیرد یا کشته شوید به سوی خدا محشور می شوید"، ای زراره، آن گونه که تو می گویی نیست، مرگ از قتل جداست، خداوند فرموده است: "خداوند از مؤمنان جان و مالشان را در برابر بهشت خریداری کرده است، در راه خدا می جنگند، پس می کشند و کشته می شوند که این وعده حق است بر خدا". عرض کردم خداوند می فرماید: "هر کس طعم مرگ را خواهد چشید"، آیا کسی که کشته می شود طعم مرگ را نمی چشد، فرمودند: کسی که با شمشیر کشته می شود مانند کسی نیست که در بستر بمیرد، کسی که کشته می شود ناگزیر باید برگردد تا طعم مرگ را بچشد».

۲- «عن جابر عن أبي جعفر عليه السلام قال: سئل عن قول الله عز وجل "و لئن قتلتم في سبيل الله أو متم"، فقال أتدري يا جابر ما سبيل الله. فقلت: لا والله إذا سمعت منك، فقال: سبيل الله عليّ و ذريته فمن قتل في ولايته قتل في سبيل الله (و من مات في ولايته مات في سبيل الله). ليس من يؤمن من هذه الأمة إلا و له قتلة و ميته قال إنه من قتل ينشر حتى يموت و من مات ينشر حتى يقتل؛^۱ جابر می گوید از امام باقر راجع به این قول خداوند "اگر در راه خدا کشته شوید و یا بمیرید" سؤال شد. حضرت فرمودند: ای جابر، آیا می دانی سبیل الله چیست. جابر گفت: نه، به خدا سوگند جز این که از شما بشنوم. آقا فرمود: سبیل الله علی و اولاد علی است؛ هر کس در راه ولایت او کشته شود، در راه خدا کشته شده است و هر کس در راه ولایت او بمیرد در راه خدا مرده است. هیچ مؤمنی از این امت نیست جز این که

۱. تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۲۰۲؛ محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۹، ص ۷۰.

برای او قتل و مرگی هست. هر کدام از آنها کشته شود یکبار دیگر برمی‌گردد تا بمیرد و هر کدام از آنها بمیرد برمی‌گردد تا کشته شود».

هفتم، «و حرام علی قریة أهلکناها أنهم لا يرجعون»^۱ و حرام است بر شهرها و آبادی‌هایی که (بر اثر گناه) نابودشان کردیم (که به دنیا باز گردند)، آنها هرگز باز نخواهند گشت».

برای تبیین چگونگی استدلال به این آیه، نکات زیر را مورد توجه قرار می‌دهیم:

۱- در قیامت بازگشت انسان‌ها به حیات مجدد، عمومی و فراگیر است؛ مؤمن و کافر و آنان که به مرگ طبیعی از دنیا رفته‌اند و کسانی که دچار عذاب الهی شده و مرده‌اند همه جهت حساب‌رسی اعمالشان در قیامت زنده می‌شوند.

۲- منظور از «حرام» در آیه، امتناع عقلی نیست، زیرا نظر به قدرت الهی، زنده کردن هلاک شدگان، چه در دنیا و چه در آخرت، هیچ‌گونه امتناعی ندارد. به نظر می‌رسد مراد از لفظ «حرام» اخبار از آینده است، یعنی خداوند مردمی را که هلاک کرده است، دوباره آنان را به دنیا باز نمی‌گرداند.

۳- از مطالب فوق چنین نتیجه می‌گیریم که این نفی بازگشت مربوط به آخرت نیست و منظور امتناع رجوع از نظر عقلی هم نمی‌باشد، بلکه اخبار از عدم بازگشت هلاک شدگان به دنیا است.

بنابر این از نفی بازگشت هلاک شدگان به دنیا چنین برمی‌آید که

۱. انبیاء (۲۱) آیه ۹۵.

خداوند برای بندگانش بازگشتی قرار داده و فقط هلاک شدگان را از آن محروم ساخته است، چون اگر بازگشتی به دنیا برای انسان‌ها نباشد، تخصیص هلاک شدگان در محرومیت از بازگشت ظاهراً لغو خواهد شد. این همان معنایی است که بعضی از روایات مربوط به آیه به آن تصریح کرده‌اند.

تفسیر روایی آیه:

۱- علی بن ابراهیم در تفسیرش می‌گوید: «حدثني أبي عن ابن أبي عمير عن ابن سنان عن أبي بصير عن محمد بن مسلم عن أبي عبد الله و أبي جعفر عليهما السلام قالوا: كل قرية أهلك الله أهلها بالعذاب لا يرجعون في الرجعة، فهذه الآية من أعظم الدلالة في الرجعة لأنّ أحداً من أهل الإسلام لا ينكر أن الناس كلّهم يرجعون إلى القيامة من هلك و من لم يهلك...»^۱ علی بن ابراهیم از امام صادق و امام باقر نقل می‌کند که آن دو بزرگوار فرمودند: هر قریه‌ای را که خداوند به وسیله عذاب هلاک کرد، هنگام رجعت برنخواهند گشت. (ظاهراً علی بن ابراهیم می‌گوید) این آیه بهترین دلالت را بر اثبات رجعت دارد، زیرا بازگشت تمام مردم در قیامت - چه آنان که به عذاب الهی هلاک شده‌اند و چه آنان که به مرگ طبیعی مرده‌اند - امری است که هیچ یک از مسلمانان آن را انکار نکرده‌اند.

۲- محدّث بحرانی در تفسیر برهان می‌نویسد: «بعض المعاصرين في كتاب له في الرجعة، بالإسناد في قوله تعالى "و حرام على قرية اهلكتها

۱. تفسیر القمی، ج ۲، ص ۵۰.

أَنَّهُمْ لَا يَرْجِعُونَ" قَالَ الصَّادِقُ عليه السلام: كُلُّ قَرْيَةٍ أَهْلَكَ اللَّهُ أَهْلَهَا بِالْعَذَابِ لَا يَرْجِعُونَ فِي الرَّجْعَةِ وَ أَمَّا فِي الْقِيَامَةِ فَيَرْجِعُونَ وَ مَنْ مَحْضُ الْإِيمَانِ مَحْضًا وَ غَيْرِهِمْ مَمَّنْ لَمْ يَهْلِكُوا بِالْعَذَابِ وَ مَحْضُوا بِالْكَفْرِ مَحْضًا يَرْجِعُونَ؛^۱ امام صادق فرمودند که هر آبادی که خداوند با عذاب اهلش را هلاک کرده به هنگام رجعت بر نمی‌گردند و اما در قیامت برمی‌گردند و کسانی که دارای ایمان خالص و یا کفر خالصند و لکن با عذاب هلاک نشده‌اند (به هنگام رجعت) باز می‌گردند.

۱. تفسیر البرهان، ج ۵، ص ۲۴۸.

۲. سنت

الف) روایات در اثبات رجعت

درباره رجعت و خصوصیات آن روایات بسیاری وارد شده است؛ شیخ حر عاملی مدعی تواتر معنوی این روایات است.^۱ وی در ضمن اقامه دوازده دلیل بر اثبات رجعت، می‌نویسد: «حدیث‌های متواتری که در کتاب‌های معتبر از پیامبر و ائمه علیهم‌السلام نقل شده که اغلب آنها صریح است و به هیچ وجه قابل تأویل نیست و چون این عده صریح است در مابقی هم تأویل راه ندارد».^۲

۱. تواتر معنوی در مقابل تواتر لفظی است اگر لفظ واحدی را راویان متعددی نقل کنند به حدی که علم به صدور آن لفظ بر اثر کثرت ناقلان پیدا شود این را «تواتر لفظی» می‌گویند، اما اگر ناقلان مختلف، مضمون واحدی را با الفاظ مختلف نقل کنند که موجب علم به مضمون شود آن را «تواتر معنوی» می‌گویند؛ مثلاً در مورد سخاوت حاتم، بعضی می‌گویند شبانه‌روز خاکستر بسیاری از آشپزخانه او بیرون می‌بردند و بعضی می‌گویند هر وعده صد نفر سر سفره او غذا می‌خوردند و بعضی می‌گویند موقع ظهر ده دیگ غذا بر سر بار داشت.

۲. الإيقاظ من الهجعه، ص ۳۱.

وی در ادامه می‌افزاید: «بدون تردید (این احادیث) به حد تواتر معنوی می‌رسد به دلیل این‌که هرکس در دل شبهه و تقلید کورکورانه نداشته باشد با مطالعه آنها یقین پیدا می‌کند و عقل محال می‌داند که تمام این راویان توطئه بر دروغ کرده باشند، چنان‌که سایر اخباری که دعوی تواتر آنها را دارند، از قبیل سخاوت حاتم، عددش بیش از اینها نیست».^۱

شیخ حر عاملی از باب چهارم تا باب دهم کتاب الايقاظ من الهجعه را به روایات رجعت اختصاص داده که ۵۱۱ حدیث ذکر کرده است.

علامه مجلسی پس از نقل ۱۶۱ روایت در باب رجعت، می‌نویسد: «ممکن نیست کسی مؤمن به حقانیت ائمه اطهار باشد با این حال در احادیث متواتر از ائمه علیهم‌السلام شک کند. نزدیک به دویست روایت صریح در این زمینه وجود دارد که بیش از چهل راوی و عالم بزرگ در بیش از پنجاه کتاب، آنها را نقل کرده‌اند».^۲

برای ارباب معرفت روشن است که با وجود تواتر اخبار رجعت که در کلمات شیخ حر عاملی و علامه مجلسی آمده، دیگر نیازی به بررسی سند این روایات نیست، مگر آن‌که کسی اصل ثبوت تواتر را نپذیرد؛ از این‌رو در نقل روایات در موارد زیادی سند روایات را هم ذکر می‌کنیم تا برای کسانی هم که تواتر این روایات را نپذیرفته‌اند حجت تمام باشد؛ البته در مباحث اعتقادی جای تعبد نیست، اما مسلماً برای چنین افرادی توجه به آیات و روایات نوعاً موجب اطمینان خاطر می‌شود.

در این جا به ذکر روایات می‌پردازیم:

۱. همان، ص ۳۳.

۲. محمدباقر مجلسی، بحارالانوار، ج ۵۳، ص ۱۲۲.

۱- خص (منتخب البصائر) سعد عن ابن عيسى عن عمر بن عبدالعزيز عن جميل بن دراج عن ابي عبدالله عليه السلام قال قلت له: قول الله عزوجل "إنا لننصر رسلنا و الَّذِينَ آمَنُوا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ يَوْمَ يَقُومُ الْأَشْهَادُ".^۱ قال ذلك والله في الرجعة؛ اما علمت أن (في) أنبياء الله كثيراً لم ينصروا في الدنيا و قتلوا و أئمة قد قتلوا و لم ينصروا فذلك في الرجعة قلت: "واستمع يوم يناد المناد من مكان قريب يوم يسمعون الصيحة بالحق ذلك يوم الخروج"^۲ قال هي الرجعة؛^۳ جميل بن دراج می گوید: از امام صادق سؤال کردم از قول خداوند عزوجل "هر آینه یاری می کنیم فرستادگان خویش را و آنان را که ایمان آوردند در زندگانی دنیا و روزی که به پا شوند گواهان". آن حضرت فرمود: به خدا سوگند، آن در رجعت خواهد بود، آیا مگر نمی دانی که بسیاری از پیامبران در دنیا یاری نشدند و کشته شدند و پیشوایانی که کشته شدند و یاری نشدند؛ پس آن (یاری خداوند) در رجعت خواهد بود. از این آیه سؤال کردم که خداوند می فرماید: "و گوش فرا دار و منتظر روزی باش که منادی از مکانی نزدیک ندا می دهد، روزی که همگان صیحه رستاخیز را به حق می شنوند، آن روز روز خروج (از قبرها) است". حضرت فرمود: آن (روز فریاد و بیرون آمدن) همان رجعت است.

۲- «كتاب صفات الشيعة للصدوق عن علي بن أحمد بن عبدالله بن أحمد بن أبي عبدالله البرقي باسناده عن الصادق عليه السلام قال: من أقر بسبعة

۱. غافر (۴۰) آیه ۵۱.

۲. ق (۵۰) آیه ۴۱.

۳. محمدباقر مجلسی، بحارالانوار، ج ۵۳، ص ۶۵.

أشياء فهو مؤمن و ذكر منها الإيمان بالرجعة؛^۱ ... امام صادق فرمودند: کسی که به هفت چیز معترف باشد پس او مؤمن است و از جمله آن هفت چیز، ایمان به رجعت را ذکر فرمود.

۳- «خص (مختصرالبصائر) سعد عن ابن أبي الخطاب و ابن يزيد عن أحمد بن الحسن الميثمی عن محمد بن الحسين عن أبان بن عثمان عن موسى الحنّاط قال: سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول: أيام الله ثلاثة: يوم يقوم القائم عليه السلام و يوم الكثرة و يوم القيامة؛^۲ ... موسى الحنّاط می گوید: از امام صادق شنیدم که فرمود: ایام الله سه روز است: روز قیام امام زمان، روز رجعت و روز قیامت».

۴- «حدّثني أبي عن حماد عن حريز عن أبي جعفر عليه السلام قال: سئل عن جابر فقال: رحم الله جابراً لقد بلغ من فقهه أنّه كان يعرف تأويل هذه الآية "إِنَّ الَّذِي فَرَضَ عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لَرَادِكَ إِلَىٰ مَعَادٍ"^۳ يعني الرجعة؛^۴ ... حريز می گوید که از امام باقر راجع به جابر سؤال شد، حضرت فرمودند: خدا جابر را رحمت کند. فقه او به جایی رسید که تأویل این آیه را می دانست "آن کس که این قرآن را به عهده تو گذاشت باز گرداننده تو را به سوی بازگشتگاه است"، می دانست که (منظور از معاد در آیه) رجعت است».

۵- «حدّثني أبي عن النضر بن سويد عن يحيى الحلبي عن عبد الحميد الطائي عن أبي خالد الكابلي عن علي بن الحسين عليه السلام في قوله: "إِنَّ الَّذِي

۱. محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۱۲۱.

۲. همان، ص ۶۳.

۳. قصص (۲۸) آیه ۸۵.

۴. تفسیر القمی، ج ۲، ص ۱۲۳.

فرض عليك القرآن لرادك إلى معاد"، قال: يرجع إليكم نبيكم ﷺ و أمير المؤمنين عليه السلام و الأئمة عليهم السلام؛^۱ ... امام سجّاد درباره آیه "إِنَّ الَّذِي فَرَضَ... " فرمودند: پیامبر شما و امیرالمؤمنین و ائمه به سوی شما بازمی گردند».

۶- «عن ابن بابويه قال: حدّثنا تمیم بن عبد الله بن تمیم القرشي - رضی الله عنه - قال حدّثني أبي قال: حدّثنا احمد بن علي الأنصاري عن الحسن بن الجهم في حديث طويل إنّ المأمون قال لأبي الحسن الرضا عليه السلام ما تقول في الرجعة، فقال الرضا عليه السلام: إنّها لحقّ قد كانت في الأمم السالفة و نطق به القرآن و قد قال رسول الله ﷺ يكون في هذه الأمة كل ما كان في الأمم السالفة حذو النعل بالنعل و القذة بالقذة؛^۲ ... مأمون به حضرت رضا عرض کرد: نظر شما درباره رجعت چیست؟ حضرت فرمودند: رجعت حق است و در امت های گذشته نیز بوده و قرآن هم از آن سخن گفته است و رسول خدا نیز فرمود: هرچه در امت های گذشته بود، بی کم و زیاد در این امت هم خواهد بود».

از روایاتی که نقل شد و روایات بسیاری که به جهت اختصار ذکر نشد، آشکارا برمی آید که مسأله رجعت امری مسلم و غیر قابل انکار در نزد ائمه علیهم السلام و اصحاب آنها بوده است، به طوری که علمای اهل سنت به علت اعتقاد مانند جابر به رجعت - باوجود نقل هزاران حدیث نبوی به واسطه

۱. تفسیرالقمی، ج ۲، ص ۱۲۳ و ۱۲۴.

۲. شیخ صدوق، عیون اخبار الرضا، باب ۴۶ (ما جاء عن الرضا فی وجه دلائل الأئمة والرد علی الغلاة والمفوضة لعنهم الله)، ص ۲۰۱.

امام باقر - حدیثی از او نقل نکرده‌اند.^۱

ب) رجعت در ادعیه و زیارات

در ابتدا ذکر این نکته لازم است که نقل ادعیه و زیارات از باب مؤید مطلب است نه دلیل. در این جا بخش‌هایی از ادعیه و زیارات که درباره رجعت است ذکر می‌کنیم.

۱- در دعایی که بعد از زیارت حضرت حجّة (عج) در سرداب نقل شده این‌گونه آمده است: «فإن توفيتني اللهم قبل ذلك فاجعلني يا ربّ ممّن يكرّ في رجعته؛ خدایا، اگر قبل از ظهور حضرتش مرا از دنیا بردی، مرا از کسانی قرار ده که در رجعت برمی‌گردند».^۲

۲- در دعای عهد می‌خوانیم: «اللهم إن حال بيني وبين الموت الذي جعلته على عبادك حتماً مقضياً فأخرجني من قبري؛^۳ پروردگارا، اگر مرگ که قضای حتمی تو بر بندگانت است بین من و امام زمان (عج) فاصله انداخت، مرا از قبرم بیرون کن (یعنی زنده کن تا او را یاری کنم)».

۳- در زیارت جامعه کبیره آمده است: «ویکرّ في رجعتکم و یملک فی دولتکم؛^۴ (و مرا از کسانی قرار دهد) که در رجعت شما برگردد و در دولت شما مالک شود».

۴- «ما رواه الكليني في باب زيارة الحسين عليه السلام عن عدة من أصحابنا عن

۱. ر.ک: مسلم بن حجاج، صحیح، ج ۱، ص ۱۴ و ۱۵.

۲. محمدباقر مجلسی، بحارالانوار، ج ۲۲، ص ۲۴۰.

۳. شیخ عباس قمی، کلیات مفاتیح الجنان، ص ۸۹۳.

۴. همان، ص ۹۰۸.

أحمد بن محمد عن الحسين بن سعيد عن فضالة بن أيوب عن نعيم بن الوليد عن يوسف الكناسي عن أبي عبد الله عليه السلام قال: إذا أتيت قبر الحسين عليه السلام ثم ذكر الزيارة بطولها. تقول فيها أشهدكم إني بكم مؤمن و بآبائكم موقن؛^۱ کلینی در باب زیارت امام حسین ... از یوسف کناسی نقل می کند که حضرت صادق فرمود: وقتی بر سر قبر حسین رفتی، - در این جا حضرت زیارتی طولانی را ذکر می کند که در ضمن زیارت تو - می گویی: شهادت می دهم که من به شما ایمان دارم و به رجعتان یقین دارم».

۵- در زیارت آل یاسین نیز می خوانیم: «و أشهد أنك حجة... و أن رجعتكم حق لاریب فیها؛^۲ شهادت می دهم به این که تو حجت خدایی ... و این که رجعت شما حق است و شکئی در آن نیست».

۱. شیخ حر عاملی، الايقاظ من الهجعه، ص ۳۰۶.

۲. شیخ عباس قمی، کلیات مفاتیح الجنان، ص ۸۶۵.

۳. اجماع

دربارهٔ اجماع در رجعت، دیدگاه‌های سید مرتضی، شیخ حر عاملی و علامه مجلسی را ذکر می‌کنیم:

۱- سید مرتضی درباره رجعت می‌گوید: «آنچه را که شیعه به آن معتقد است این است که خداوند متعال به‌هنگام ظهور حضرت مهدی امام زمان علیه السلام گروهی از شیعیان را که قبلاً از دنیا رفته‌اند به این جهان باز می‌گرداند تا به ثواب نصرت و یاری او برسند و با مشاهده دولت آن حضرت رستگار شوند و نیز گروهی از دشمنان سرسخت او را باز می‌گرداند تا از آنها انتقام گیرد، پس (شیعیانی که رجعت کرده‌اند) از مشاهده ظهور حق (حکومتی که سرتاسر جهان را فرا گرفته) و بالاگرفتن سخن اهل حق، لذت می‌برند. دلیل بر صحت این عقیده این است که هیچ عاقلی نمی‌تواند قدرت خدا را بر این امر انکار کند، چرا که مسألهٔ محالی نیست، در حالی که بعضی از مخالفان ما این موضوع را به‌طوری انکار می‌کنند که گویی محال و غیرممکن است».

سپس می‌افزاید: «وقتی که ممکن بودن رجعت و مقدور بودنش ثابت

شد، دلیل بر اثبات آن اجماع امامیه است، زیرا هیچ فردی از امامیه با این عقیده مخالفت نکرده است و اجماع امامیه هم - همان‌گونه که بارها در آثار خود گفته‌ایم - به جهت قول امام علیه السلام که داخل در اجماع است حجت می‌باشد.^۱

۲- شیخ حر عاملی می‌نویسد: «چهارمین دلیل، اجماع و اتفاق همه شیعیان دوازده امامی بر صحت رجعت است و از علما گذشته و معاصر شخص قابل توجهی با آن مخالفت نکرده است».^۲

۳- مرحوم علامه مجلسی نیز درباره رجعت می‌گوید: بدان ای برادر، من گمان ندارم بعد از توضیحاتی که دادم، تردید کنی در مورد رجعتی که شیعه در همه زمان‌ها بر آن اجماع کرده و مثل خورشید وسط روز نزد شیعه مشهور شده است».^۳

۱. به نقل از: شیخ عباس قمی، سفینه البحار، ج ۱، ص ۵۱۱، ماده «رجع».

۲. الايقاظ من الهجعه، ص ۳۳ و ۳۴.

۳. محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۱۲۲.

فصل سوم:

ویژگی‌های رجعت

رجعت همه ائمه علیهم السلام

از روایات متعددی استفاده می‌شود که همه ائمه علیهم السلام به دنیا بازمی‌گردند در این جا پاره‌ای از این روایات را ذکر می‌کنیم:

۱- «خص (مختصر البصائر) سعد عن جماعة من أصحابنا عن ابن أبي عثمان و ابراهیم بن إسحاق عن محمد بن سلیمان الدیلمی عن أبيه قال سألت أبا عبد الله عليه السلام عن قول الله عز وجل " و جعلكم أنبياء و جعلكم ملوكاً "، فقال: الأنبياء رسول الله و إبراهيم و إسماعيل و ذرئته و الملوك الأئمة عليهم السلام. قال قلت: و أئى ملك أعطيتم، فقال: ملك الجنة و ملك الكرّة؛^۱ ... سلیمان دیلمی می‌گوید از امام صادق راجع به قول خداوند عزوجل " شما را انبیا و فرمانروایان قرار دادیم "، سؤال کردم فرمودند: انبیا، رسول خدا و ابراهیم و اسماعیل و ذریه اوست و ملوک (فرمانروایان) ائمه هستند. عرض کردم کدام فرمانروایی به شما داده شده، فرمود: فرمانروایی بهشت و فرمانروایی رجعت».

۱. مائده (۵) آیه ۲۰.

۲. محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۴۵.

۲- «خص (مختصرالبصائر) سعد عن ابن عيسى عن اليقطيني عن الحسين بن سفيان عن عمرو بن شمر عن جابر بن يزيد عن أبي عبد الله عليه السلام قال: إن لعلي عليه السلام في الأرض كرة مع الحسين ابنه - صلوات الله عليهما -... ثم كرة أخرى مع رسول الله صلى الله عليه وآله حتى يكون خليفة في الأرض وتكون الأئمة عليهم السلام عماله؛^۱ ... جابر بن يزيد از امام صادق نقل می کند که فرمودند: برای حضرت علی با فرزندش امام حسین در زمین رجوعی است... سپس حضرت علی با پیامبر رجوع دیگری می کند تا آن که خلیفه پیامبر در زمین می شود و ائمه کارگزاران او می شوند».

۳- «ما رواه (الشيخ الطوسي) أيضاً فيه (كتاب الغيبة) عن الفضل عن علي بن الحكم عن سفيان الجري عن أبي صادق عن أبي جعفر عليه السلام قال: دولتنا آخر الدول ولن يبقى أهل بيت لهم دولة إلا ملكوا قبلنا لئلا يقولوا إذا رأوا سيرتنا إذا ملكنا سرنا مثل سيرة هؤلاء و هو قول الله تعالى: "والعاقبة للمتقين"^۲؛^۳ ... امام باقر فرمودند: دولت ما آخرین دولت هاست، هر خاندانی که دولتی داشته باشند پیش از ما به آن می رسند تا آن که وقتی روش سلطنت ما را دیدند نگویند اگر ما هم سلطنتی داشتیم همین طور رفتار می کردیم و همین است که قرآن می فرماید: "و عاقبت نیک برای پرهیزکاران است"».

۴- «ما رواه أيضاً (سعد بن عبد الله) فيه (مختصرالبصائر) عن محمد بن الحسين بن أبي الخطاب عن موسى بن سعدان عن عبد الله بن القاسم عن

۱. محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۷۴، ح ۷۵.

۲. قصص (۲۸) آیه ۸۳.

۳. الايقاظ من الهجعة، ص ۳۵۷، ح ۱۰۳.

عبدالکریم بن عمرو عن أبي عبد الله عليه السلام قال: "ما من إمام إلا و يكرّ في قرنه و يكرّ معه البرّ و الفاجر في دهره حتى يميز المؤمن من الكافر". أقول (شيخ حرّ عاملی) هذا مخصوص بمن محض الإيمان محضاً أو الكفر محضاً لما مرّ؛^۱ ... امام صادق فرمودند: هر امامی با اهل عصر خویش برمی گردد و نیک و بد همه با او زنده می شوند تا مؤمن را از کافر جدا کند. مرحوم شیخ حر عاملی در ذیل حدیث می فرماید: چنانکه گذشت این مخصوص به مؤمن خالص و کافر خالص است.

۵- خص (مختصرالبصائر) بهذا الإسناد (سعد عن ابن عيسى و ابن أبي الخطاب عن البزنطي) عن حماد عن بكير بن أعين قال قال لي: من لا أشك فيه يعني أبا جعفر عليه السلام أن رسول الله صلى الله عليه وآله و علياً سیرجعان؛^۲ ... امام باقر فرمودند: رسول خدا و حضرت علی برمی گردند.

۱. همان، ص ۳۶۱، ح ۱۱۲.

۲. محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۳۹، ح ۲.

نخستین کسی که رجعت می کند

با تتبع در روایات به این نتیجه می رسیم که اولین شخصی که رجعت می کند حضرت اباعبدالله الحسین علیه السلام است. در این باره روایات متعددی است که برخی از آنها را ذکر می کنیم:

۱- «خص (مختصرالبصائر) سعد عن ابن عیسی عن الأهوازي و محمد البرقي عن النضر عن يحيى الحلبي عن المعلی أبي عثمان عن المعلمی بن خنيس قال: قال لي ابو عبدالله عليه السلام: أول من يرجع إلى الدنيا الحسين بن علي عليه السلام فيملك حتى يسقط حاجباه على عينيه من الكبر؛^۱ ... امام صادق فرمودند: اولین کسی که به دنیا برمی گردد حسین بن علی است. او به قدری حکومت می کند که بر اثر کثرت کهولت سن ابروهایش روی دیدگانش می افتد».

۲- خص (مختصرالبصائر) سعد عن أيوب بن نوح و الحسن بن علي بن عبدالله معاً عن العباس بن عامر عن سعيد عن داود بن راشد عن حمران عن

۱. همان، ص ۴۶، ح ۱۹.

أبي جعفر عليه السلام قال: إنَّ أوَّل من يرجع لجاركم الحسين عليه السلام فيملك حتى تقع حاجباه على عينيه من الكبر؛^۱ ... از امام باقر نقل شده که فرمودند: اولین کسی که برای امان دادن به شما رجوع می‌کند امام حسین است؛ پس او به قدری حکومت می‌کند که بر اثر سنّ زیاد ابروهایش روی دیدگانش می‌افتد».

۳- «ما رواه (أبو الفتح الكراجكي) عنه (الصحيح فيه: أي في كنز الفوائد) عن محمد بن العباس عن جعفر بن محمد بن مالك عن القاسم بن اسماعيل عن علي بن خالد العاقولي عن عبد الكريم الخثعمي عن سليمان بن خالد قال: قال أبو عبد الله عليه السلام في قوله تعالى: "يوم ترجف الراجفة تتبعها الرادفة"^۲ قال الراجفة الحسين بن علي و الرادفة علي بن أبي طالب عليه السلام و أوَّل من ينفض عن رأسه التراب الحسين بن علي في خمسة و سبعين ألفاً و هو قوله تعالى "إنَّا لننصر رسلنا والذين آمنوا في الحياة الدنيا و يوم يقوم الأشهاد"^۳؛^۴ ... از امام صادق نقل شده که در تأویل این آیه "روزی که لرزاننده بلرزانند و لرزاننده دیگر از پی آن آید" فرمود: راجعة، حسین بن علی و رادفة، علی بن ابی طالب است و اوّل کسی که گرد و خاک از سر می‌افشانند حسین بن علی است که با ۷۵ هزار نفر وارد می‌شود و این است تفسیر این آیه: "ما پیغمبران خویش و آنها را که ایمان آوردند در زندگی دنیا و روزی که گواهان برخیزند یاری می‌کنیم"».

۱. همان، ص ۴۳، ح ۱۴.

۲. نازعات (۷۹) آیه ۷، ۶.

۳. غافر (۴۰) آیه ۵۱.

۴. شیخ حر عاملی، الايقاظ من الهمجعه، ص ۳۸۲، ح ۱۵۰.

بسیاری از روایات هم دلالت دارند بر مطلق رجعت حضرت اباعبدالله الحسین که در این جا به یک روایت اشاره می کنیم.

«علی بن ابراهیم عن ابيه عن عبدالله بن عبدالرحمن الأصم عن أبي عبدالله البزاز عن حريز قال قلت لأبي عبدالله عليه السلام: جعلت فداك ما أقل بقاءكم أهل البيت و أقرب آجالكم بعضها من بعض مع حاجة الناس إليكم، فقال: إن لكل واحد منا صحيفة فيها ما يحتاج إليه أن يعمل به في مدته فإذا انقضى ما فيها ممّا أمر به عرف أن أجله قد حضر فاتاه النبي صلى الله عليه وآله ينعى إليه نفسه و أخبره بما له عند الله و أن الحسين عليه السلام قرأ صحيفته التي أعطيتها و فسّر له ما يأتي بنعي و بقي فيها أشياء لم تُقَصَّ فخرج للقتال و كانت تلك الأمور التي بقيت أن الملائكة سألت الله في نصرته فأذن لها و مكثت تستعد للقتال و تتأهب لذلك حتى قتل فنزلت و قد انقطعت مدته و قتل عليه السلام فقالت الملائكة: يا رب أذنت لنا في الإنحدار و أذنت لنا في نصرته فانحدرتنا و قد قبضته فاوحى الله إليهم: أن ألزموا قبره حتى ترووه و قد خرج فانصروه و ابكوا عليه و على ما فاتكم من نصرته فإنكم قد خصصتم بنصرته و بالبكاء عليه فبكت الملائكة تعزياً و حزناً على ما فاتهم من نصرته فإذا خرج يكونون أنصاره؛

... حریز نقل می کند که به امام صادق عرض کردم: قربانت گردهم با وجود احتیاجی که مردم به شما دارند، چقدر عمر شما اهل بیت کوتاه و اجل شما به یکدیگر نزدیک است، فرمود: برای هر یک از ما صحیفه و مکتوبی است که آنچه در مدت عمرش راجع به برنامه کارش احتیاج دارد در آن نوشته است، چون اوامر و دستورهایی که در آن است پایان یابد، امام می فهمد که اجل او رسیده است؛ سپس پیغمبر نزد او آید و خبر

وفاتش را به او گوید و آنچه نزد خدا دارد به او گزارش دهد و امام حسین مکتوبی بواکه به او دادند قرائت کرد و خبر مرگی که در پیش داشت برایش تفسیر شد، ولی چیزهایی در آن مکتوب باقی بود که هنوز انجام نشده بود، او برای جنگ بیرون رفت و چیزهایی که باقی بود این بود که ملایکه یاری کردن او را از خدا خواسته‌اند و خدا اجازه فرموده است ملایکه مهیا و آماده جنگ گشته و در انتظار بودند تا آن حضرت شهید شد، ملایکه فرود آمدند. در زمانی که عمر آن حضرت تمام شده و شهید گشته بود، ملایکه گفتند: پروردگارا، تو به ما اجازه فرود آمدن و اجازه یاری‌اش را دادی ولی ما فرود آمدیم و تو قبض روحش کردی، خدا به ایشان وحی کرد: شما بر سر قبر او باشید تا او را ببینید که بیرون آمده است آن‌گاه یاری‌اش کنید، اکنون گریه کنید بر او و بر از دست رفتن یاری او از شما، زیرا شما برای یاری او و گریه بر او اختصاص یافته‌اید؛ پس آن ملایکه برای عزاداری امام حسین و در افسوس از دست رفتن یاری‌اش گریستند و چون بیرون آید یاور او باشند»^۱.

۱. محمد بن یعقوب کلینی، اصول کافی، ترجمه جواد مصطفوی، ج ۲، ص ۳۴ و ۳۵، ح

چه کسانی غیر از ائمه علیهم السلام رجعت می کنند؟

از برخی روایات به دست می آید که همه انبیا و مؤمنان خالص و مشرکان خالص رجعت می کنند.

۱- «حدثني أبي عن ابن أبي عمير عن ابن مسكان عن أبي عبد الله عليه السلام قال: ما بعث الله نبياً من لدن آدم فهلم جراً إلا و يرجع إلى الدنيا و ينصر أمير المؤمنين عليه السلام و هو قوله "لتؤمنن به" يعني رسول الله صلى الله عليه وآله "ولتنصرنه" يعني أمير المؤمنين عليه السلام؛^۱ ... امام صادق می فرماید: از زمان آدم تاکنون خدا هیچ پیامبری نفرستاده مگر آنکه به دنیا برمی گردد و امیرالمؤمنین را یاری می کند و این است تأویل قول خداوند "لتؤمنن به" یعنی به حضرت رسول ایمان می آورید و تأویل قول خداوند "لتنصرنن" یعنی حضرت امیرالمؤمنین را یاری می کنید».

۲- خص (مختصر البصائر): سعد عن ابن عيسى و ابن أبي الخطاب عن البزنطي عن حماد بن عثمان عن محمد بن مسلم قال: سمعت حمرا بن

۱. تفسیر القمی، ج ۱، ص ۱۱۴.

أعين و أبا الخطاب يحدثان جميعاً قبل أن يحدث أبو الخطاب ما أحدث
 أنهما سمعا أبا عبد الله عليه السلام يقول: أول من تنشق الأرض عنه و يرجع إلي
 الدنيا الحسين بن علي عليه السلام وإن الرجعة ليست بعامة و هي خاصة لا يرجع إلا
 من محض الإيمان محضاً أو محض الشرك محضاً؛^۱ مرحوم مجلسی با
 سند فوق از محمد بن مسلم نقل می‌کند که او شنیده است ... که امام
 صادق می‌فرماید: اولین کسی که زمین برای او شکافته می‌شود و به دنیا
 بازمی‌گردد حسین بن علی است به درستی که رجعت برای همه نیست،
 بلکه مخصوص است به کسانی که دارای ایمان خالص و یا شرک خالص
 هستند».

۳- عم (اعلام الوری) شا (الإرشاد) روی المفضل بن عمر عن
 أبي عبد الله عليه السلام قال: يخرج مع القائم عليه السلام من ظهر الكوفة سبع و عشرون
 رجلاً خمسة عشر من قوم موسى عليه السلام الذين كانوا يهدون بالحق و به
 يعدلون^۲ و سبعة من أهل الكهف و يوشع بن نون و سلمان و أبودجانه
 الأنصاري و المقداد و مالك الأشتر فيكونون بين يديه أنصاراً و حكماً؛^۳ ...
 امام صادق فرمودند: بیرون می‌آیند (زنده می‌شوند) از پشت کوفه با
 حضرت قائم (عج) ۲۷ مرد که پانزده نفر آنها از قوم حضرت موسی
 کسانی هستند که به سوی حق هدایت می‌کنند و به حق و عدالت حکم
 می‌نمایند و هفت نفر از اصحاب کهف و یوشع بن نون و سلمان و ابودجانه
 انصاری و مقداد و مالک اشتر هستند که این افراد در عصر آن حضرت
 انصار و والیان او هستند».

۱. محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۳۹، ح ۱.

۲. اعراف (۷) آیه ۱۵۹.

۳. محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۹۰، ح ۹۵.

اختیاری بودن رجعت برای مؤمنان

با توجه به این که رجعت‌کنندگان مؤمنان خالص و کافران محض هستند؛ حال این سؤال مطرح می‌شود که آیا رجعت اختیاری است یا اجباری. در پاسخ باید گفت افرادی که برای انتقام و تنبیه رجعت می‌کنند قهراً با میل و اراده خود باز نمی‌گردند، بلکه ناگزیر تن به رجعتی می‌دهند که برای آنها بسیار ذلت‌بار و سخت است؛ اما در مورد مؤمنان، از برخی روایات استفاده می‌شود که رجعتشان اختیاری است:

«غط (غیبة الشیخ) الفضل عن محمد بن علی عن جعفر بن بشیر عن خالد (بن) ابی عماره عن المفضل بن عمر قال: ذکرنا القائم علیه السلام و من مات من اصحابنا ینتظره فقال لنا أبو عبد الله علیه السلام: إذا قام أتى المؤمن فی قبره فیقال له: یا هذا إنه قد ظهر صاحبك فان تشأ أن تلحق به فالحق وإن تشأ أن تقیم فی کرامة ربك فأقم؛^۱ ... مفضل می‌گوید در خدمت امام صادق صحبت از حضرت قائم (عج) و شیعیانی شد که در انتظار حضرتش از دنیا

۱. محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۹۱، ح ۹۸، به نقل از: شیخ طوسی، الغیبة،

رفته‌اند. فرمود: هنگامی که آن حضرت قیام کنند مأموران الهی در قبر با
شخص مؤمن تماس می‌گیرند و به آنها می‌گویند: (ای بنده خدا) صاحب
ظهور کرده است، اگر می‌خواهی به او پیوندی، پس به او ملحق شو و اگر
می‌خواهی در نعمت‌های الهی متنعم بمانی پس بمان.»

فصل چهارم:

شبهات در رجعت و پاسخ آنها

شبهات در رجعت و پاسخ آنها

یکم، فرق رجعت و تناسخ

آیا قول به رجعت، موجب صحّت عقیده به تناسخ نیست؟

پاسخ: خیر، هیچ‌گونه ارتباطی بین تناسخ و رجعت نیست، زیرا رجعت بازگشت روح به بدن اولی است و حال آن‌که در تناسخ روح پس از نوعی تکامل به بدن دیگری وارد می‌شود که این محال است، چون از دو صورت خارج نیست: یا بدن دومی روح دارد و یا ندارد، اگر روح داشته باشد لازم می‌آید که دو نفس به یک تن تعلق گرفته و مستلزم کثرت واحد و وحدت کثیر شود که محال است و اگر آن بدن روح نداشته باشد لازم می‌آید که روح از فعل به قوه برگردد که این هم محال است.^۱

دوم، عدم تنافی رجعت با دو آیه سوره مؤمنون

رجعت انسان‌ها به دنیا بعد از مرگ منافات دارد با آنچه که در دو آیه

۱. محمدحسین طباطبایی، المیزان، ج ۱، ص ۲۰۹؛ خادمی شیرازی، کتاب رجعت، ص

کریمه سوره مؤمنون آمده است: «حتی إذا جاء أحدَهُمُ الموتُ قال ربّ ازجِعون لعلی اعمل صالحاً فیما ترکت کلاً إنّها کلمةٌ هو قائلها و من ورائهم برزخٌ إلى یوم یبعثون^۱؛ (آنها همچنان به راه غلط خود ادامه می دهند) تا زمانی که مرگ یکی از آنان فرارسد، می گوید: پروردگار من مرا بازگردانید. شاید در آنچه ترک کردم (و کوتاهی نمودم) عمل صالحی انجام دهم (ولی به او می گویند) چنین نیست، این سخنی است که او به زبان می گوید (و اگر بازگردد کارش همچون گذشته است) و پشت سر آنان برزخی است تا روزی که برانگیخته شوند». از این دو آیه استفاده می شود که مشرکان تقاضای بازگشت به جهان را می کنند تا عمل صالح انجام دهند و گذشته خویش را جبران کنند که با پاسخی منفی روبه رو شده و با شدت به آنها گفته می شود که تا روز قیامت برگشتی نیست.

پاسخ: اولاً، طبق قانون حمل عام بر خاص - که قانونی است مورد توجه و پذیرش عقلا در گفت و گوها و خطاباتشان - این دو آیه عام است؛ اما رجعت با ادله‌ای که گذشت، مخصوص عدّه‌ای خاص است و فراگیر نیست. قهراً عام به وسیله دلیل خاص تخصیص خورده و مورد رجعت از دو آیه خارج شده است؛ ثانیاً، تقاضای برگشتی که در سوره مؤمنون آمده مربوط به لحظه جان دادن است که آن لحظه از خداوند می خواهد به دنیا برگردد و گذشته را جبران کند که با پاسخ منفی مواجه شده و گفته می شود که تا روز برانگیخته شدن (زنده شدن) در عالم برزخ می مانند و این با رجوع عدّه‌ای پس از قرن‌ها که در عالم برزخ به سر برده‌اند هیچ‌گونه تنافی

۱. مؤمنون (۲۳) آیه ۹۹ و ۱۰۰.

ندارد، با توجه به این که مفهوم «یوم یبعثون؛ روزی که زنده شوند» ممکن است اعم از روز قیامت باشد، یعنی برای عده‌ای آن روز، علاوه بر زنده شدن در قیامت، روز رجعت هم باشد و برای گروه بسیاری آن روز، روز قیامت باشد.

سوم، رجعت بازگشت فعل به قوه نیست

رجعت مستلزم بازگشت فعل به قوه است که محال است، زیرا موجودی که استعداد کمال دارد، هنگامی که کمالات استعدادی آن جنبه فعلیت به خود بگیرد، یعنی از قوه به فعل درآید، دیگر نمی‌تواند به حال اول برگردد. نفس انسانی با مردن از ماده تجرد پیدا می‌کند و یک موجود مجرد مثالی یا عقلی می‌شود که این دو رتبه (مثالی - عقلی) از مرتبه ماده برتر است و وجود آنها از وجود ماده قوی‌تر است، اگر مجدداً نفس بعد از مرگ به ماده تعلق پیدا کند، لازم می‌آید که از فعل به قوه بازگردد و آن هم محال است.

پاسخ: ۱- جواب حلی: مرحوم علامه طباطبایی در پاسخ فرموده‌اند: آنچه گفته می‌شود که بازگشت فعل به قوه محال است، مطلب درست و غیرقابل تردیدی است، ولی زنده شدن یک موجود پس از مرگ از مصادیق آن نیست، زیرا اگر انسانی پس از مرگ به دنیا بازگردد و نفس او مجدداً با ماده (بدن قبلی) تماس و تعلق پیدا کند، این امر باعث ابطال اصل تجرد و بازگشت از فعل به قوه نیست، چه این که او قبل از مردن و پیش از قطع رابطه با بدن هم مجرد بود؛ بنابراین تعلق و ارتباط مجدداً او با بدن به طور یقین منافاتی با تجرد او ندارد، تنها چیزی که هست این است

که در اثر مرگ روابطی که ضامن تأثیر و فعل نفس در ماده بوده مفقود می‌شود و از این رو پس از آن قدرت بر انجام افعال مادی را ندارد، درست مانند صنعتگری که آلات و ابزار لازم برای عمل را از دست بدهد، ولی با بازگشت نفس به حال سابق و تعلق آن به بدن مجدداً قوا و عدوات آن را به کار می‌اندازد و در نتیجه می‌تواند حالات و ملکات خود را به واسطه افعال جدید به مرحله‌ای فوق مرحله سابق برساند و تکامل تازه‌ای پیدا کند بدون این‌که سیر نزولی و عقب‌گرد از حال کمال به نقص و از فعل به قوه کرده باشد.^۱

در این باره حکیم رفیعی قزوینی می‌فرماید: فرق است بین تنزل عالی و رها کردن مقام اعلائی خود با اشراق عالی در مقامات نازله و تجلی آن مثل تمثیل روح القدس در لباس بشریت در قصه مریم.

۲- جواب نقضی: پیروان همه ادیان آسمانی به معاد عقیده دارند، بدون تردید در روز رستاخیز روح به بدن بازمی‌گردد و انسان‌ها زنده می‌شوند. اشکال‌کننده در مورد معاد از شبهه خود هر پاسخی که می‌دهد همان پاسخ را در مورد رجعت نیز، می‌گوییم؛ مضافاً به این‌که در آیات متعددی که گذشت، قرآن با صراحت از زنده شدن مردگانی در امت‌های پیشین سخن گفته است. همچنین اشکال‌کننده در مورد رجعت برخی اقوام گذشته از شبهه خود هر پاسخی دهد همان پاسخ در مورد رجعت در زمان ظهور نیز می‌آید.

۱. محمدحسین طباطبایی، المیزان، ج ۱، ص ۲۰۷ (با اندکی تغییر).

چهارم، رجعت تشویق به گناه نیست

ابوالقاسم بلخی می‌گوید: رجعت جایز نیست، زیرا اگر مردم بدانند که رجعت هست در گناهان غوطه‌ور می‌شوند به امید این که در رجعت توبه کنند.^۱

پاسخ: ۱- در پاسخ این شبهه مرحوم طبرسی می‌فرماید: «آنان که به رجعت عقیده دارند نمی‌گویند که همه مردم رجعت می‌کنند، بلکه معتقدند گروهی از مردم برمی‌گردند و چون هر کس احتمال می‌دهد که او جزء رجعت‌کنندگان نباشد؛ از این رو نمی‌تواند به امید رجعت از توبه صرف نظر کند».^۲

مضافاً به این که معتقدان به رجعت در توبه را برای رجعت‌کنندگان مسدود می‌دانند و از طرفی، کسانی که در ظلم و فساد و کفر فرو رفته‌اند، دیگر این امور جزء بافت وجودشان شده و برایشان بازگشتی متصور نیست. همان‌گونه که قرآن در پاسخ جمعی از دوزخیان که تقاضای بازگشت به دنیا برای جبران خطاهای خود می‌کنند می‌گوید: «و لو ردّوا العادوا لما نهوا عنه»^۳؛ اگر آنها بازگردند دگر بار همان اموری را که از آن نهی شده‌اند انجام می‌دهند».^۴

۲- اگر با این احتمال می‌توان رجعت را غیر مجاز اعلام کرد، در مورد توبه و شفاعت و مانند آنها نیز می‌توان گفت که اینها موجب ارتکاب گناه

۱. به نقل از: خادمی شیرازی، رجعت، ص ۲۰۷.

۲. طبرسی، مجمع‌البیان، ج ۱، ص ۱۱۵.

۳. انعام (۶) آیه ۲۸.

۴. ناصر مکارم شیرازی (زیر نظر)، تفسیر نمونه، ج ۱۵، ص ۵۶۰ و ۵۶۱.

می‌شوند و مجاز نیستند، که قطعاً چنین کلامی مخالف آیات مربوط به توبه و شفاعت است.

پنجم، رجعت ائمه علیهم‌السلام موجب سیر نزولی آنان نمی‌باشد

رجوع کردن ارواح پاک ائمه به بدن‌های مادی خود باعث می‌شود که در وجود خود، بعد از جدایی از دنیا و خلاص شدن از زندان طبیعت سیر نزولی کنند، در حالی که در نهاد هر عقلی آشکار است که بعد از تمام شدن دور طبیعی وجود، برگشت به ابتدا صحیح نیست.

پاسخ: سیر نزولی و قهقرایی وقتی لازم آید که ارواح ائمه بعد از رجعت هم مثل زمان اول از بروز تمام توانایی و حقیقت خویش ممنوع باشند، و لیکن چنین نیست، زیرا بعد از رجعت موانع برطرف می‌شود و موجودات مزاحم تکامل بشر شکست خورده و مغلوب می‌شوند و ائمه علیهم‌السلام به نحو کامل و شایسته می‌توانند توانایی تعلیم و ارشاد عمومی را که در وجودشان نهفته، آشکار کنند و انسان‌های با قابلیت را به قله کمال معنوی برسانند؛ شکایت اولیای الهی از دنیا هم به جهت عوامل مزاحم تکامل بشر و موانع بوده است و در عصر رجعت مانعی در مسیر تکامل نیست. در این صورت، جامعه بشری سراسر تعلیم و تعلم و رشد و سیر و سلوک معنوی می‌شود و آنگاه است که حقیقتاً بر آن جامعه، جامعه انسانی صدق می‌کند و آن زمان دوران عینیت یافتن انسانیت به تمام ابعادش است.^۱

۱. ابوالحسن رفیعی قزوینی، رساله رجعت و معراج (با تلخیص و اضافات).

ششم، رجعت ائمه علیهم السلام به معنای کافی نبودن حکومت امام زمان نیست رجعت ائمه ایجاب می‌کند که دوران حکومت حضرت مهدی (عج) در تکامل عمومی جامعه بشری کافی نباشد، در حالی که از معتقدات مسلم شیعه این است که آن حضرت بعد از ظهور، افراد را به بالاترین درجه کمالات می‌رساند؛ در این صورت نیازی به رجعت سایر ائمه نیست. پاسخ: اولاً، بعد از رحلت امام عصر (عج) جهت ادامه این کمال اتم و شایسته لازم است که پیشوایان معصومی باشند؛ ثانیاً، افرادی که در عصر ظهور به کمال رسیده‌اند از دنیا می‌روند و ذریه و نسل آنها جهت رشد و کمال معنوی محتاج به رجعت ائمه هستند.^۱

هفتم، برخی مستبعدات

در اخبار و روایات مربوط رجعت، پاره‌ای وقایع ذکر شده‌اند که استبعاد دارند، مانند این که حضرت علی علیه السلام جنگ عظیمی با شیطان خواهد کرد و شیطان همه اولاد و لشکریان خود را برای جنگ حاضر می‌کند. پاسخ: اولاً، با قطع نظر از صحّت و سقم این قضایا باید توجه کرد که خرافات بسیاری را با مسأله رجعت آمیخته‌اند که چهره آن را در نظر بعضی دگرگون ساخته است؛ از این رو لازم است بنا بر احادیث صحیح بگذاریم و از روایات مخدوش و مشکوک پرهیز کنیم؛ بنابراین می‌گوییم آنچه قطعی برهانی است اصل مسأله رجعت است؛ اما درباره جزئیات آن مثل خبر مذکور باید این روایات به سند معتبری منتهی شوند؛

ثانیاً، باید توجه داشت که ردّ مطلبی به مجرد استبعاد صحیح نیست، بلکه این عمل دلیل بر غرور و سبک عقلی ردّکننده است، زیرا بزرگان علم و حکمت بعد از بررسی کامل مطلبی، چنانچه دلیلی بر امتناع آن نیابند، آن را در مرحله توقف قرار داده و انکار نمی‌کنند. شیخ الرئیس بوعلی سینا از بزرگان علم و حکمت، در مواردی از کتاب شفاء اعتراف به عجز کرده و اقرار کرده است که به حقیقت مطلب پی نبرده با این حال آن را انکار هم نکرده است، بلکه توصیه مؤکد نموده که در ردّ و قبول مطلبی عجله نکنید.

هشتم، آیا انکار رجعت، کفر است

اگر رجعت از ضروریات است لازمه اش حکم به کفر کسانی است که منکر رجعتند و حال آنکه سیره ائمه علیهم السلام بر این بوده که منکران رجعت را هم مسلمان تلقی می‌کردند.

پاسخ: ضروری بر دو قسم است: ۱- ضروری دین اسلام؛ ۲- ضروری مذهب. آنچه که موجب کفر می‌شود - طبق نظر مشهور - انکار ضروری دین است نه ضروری مذهب، و مسأله رجعت از ضروریات مذهب شیعه است نه از ضروریات دین؛ بنابراین شیعه با اعتقاد به رجعت، رشته اخوت اسلامی خویش را با دیگران نمی‌گسلد، ولی حق دفاع منطقی از این عقیده را دارد.

کتابنامه

۱. قرآن.
۲. ابن حجاج، ابوالحسین مسلم، صحیح مسلم، چاپ اول، دارالفکر.
۳. ابن قولویه، جعفر بن محمد، کامل الزیارات، چاپ اول، مؤسسه نشر الفقاہة، ۱۴۱۷ ق.
۴. ابن مسعود، ابوالنصر محمد، تفسیر عیاشی، تصحیح و تحقیق و تعلیق سید هاشم رسولی محلاتی، چاپخانه علمیه، قم.
۵. ابن منظور، لسان العرب، چاپ اول، داراحیاء التراث العربی، ۱۴۰۸ ق / ۱۹۸۸ م.
۶. بحرانی، سید هاشم، تفسیر البرهان، چاپ اول، مؤسسه الأعلمی، بیروت ۱۴۱۹ ق / ۱۹۹۹ م.
۷. حر عاملی، محمد بن حسین، الإیقاظ من الہجعة، ترجمه احمد جنتی، انتشارات نوید، تهران ۱۳۶۲.
۸. خادمی شیرازی، محمد، رجعت، چاپ اول، مؤسسه نشر و تبلیغ، ۱۳۶۵.
۹. رفیعی قزوینی، ابوالحسن، رساله رجعت و معراج، چاپ سوم، کتابفروشی اسلام، ۱۳۹۷ ق.
۱۰. صدوق، ابوجعفر محمد بن علی بن حسین، عیون اخبار الرضا، انتشارات جهان، تهران.

۱۱. طباطبایی، محمدحسین، المیزان، چاپ سوم، مؤسسه‌الاعلمی، بیروت ۱۳۹۳ ق / ۱۹۷۳ م.
۱۲. طبرسی، ابو علی، مجمع البیان، دار احیاء التراث العربی، بیروت ۱۳۷۹ ق / ۱۳۳۹ ش.
۱۳. طبرسی، ابو منصور، الاحتجاج، مؤسسه اعلمی، بیروت ۱۴۰۱ ق.
۱۴. طبسی، محمدرضا، الشيعة والرجعة، چاپ دوم، المطبعة الحيدريه، نجف ۱۳۹۵ ق.
۱۵. طبسی، نجم‌الدین، رجعت از نظر شیعه.
۱۶. فخر رازی، التفسیر الكبير، چاپ اول، المطبعة البهية المصرية، ۱۳۵۷ ق / ۱۹۳۸ م.
۱۷. قمی، شیخ عباس، سفينة البحار، دارالمرتضى، بیروت.
۱۸. _____، کلیات مفاتیح الجنان، چاپ دوم، شرکت تعاونی ناشران قم، قم.
۱۹. قمی، علی بن ابراهیم، تفسیر قمی، چاپ اول، مؤسسه اعلمی، بیروت ۱۴۱۲ ق / ۱۹۹۱ م.
۲۰. کلینی، محمد بن یعقوب، اصول کافی، ترجمه محمد جواد مصطفوی، انتشارات علمی اسلامیه، چاپخانه حیدری.
۲۱. مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، چاپ دوم، مؤسسه الوفاء، بیروت ۱۴۰۳ ق / ۱۹۸۳ م.
۲۲. مقرئ فیومی، احمد بن محمد بن علی، مصباح المنیر، مطبعة التقدم العلمیه، ۱۳۲۲ ق.
۲۳. مکارم شیرازی، ناصر (زبر نظر)، تفسیر نمونه، چاپ دوم، دارالکتب الاسلامیه، تهران ۱۳۵۳.
۲۴. نجاشی، ابوالعباس، رجال، مکتبه‌الداوری، قم.